

زنان و نهادهای مدنی

مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران

محمد عبداللهی

پائین بودن میزان مشارکت مدنی شهروندان ایرانی به‌ویژه زنان یکی از مسائل اساسی جامعه در حال‌گذار امروزی ایران است که بدون شناخت موانع و برنامه‌ریزی در جهت ارتقا کم‌وکیف آن مدیریت تضادهای اجتماعی و ساماندهی نظم و توسعه کشور اگر غیرممکن نباشد، حداقل بسیار مشکل خواهد بود. موضوع این مقاله مشارکت مدنی زنان و هدف توصیف و تحلیل جامعه‌شناختی آن در جهت شناخت سهم هریک از عوامل در تبیین و پیش‌بینی میزان ارتقا آن در ایران است. در بخش نظری بر اساس نتایج به‌دست آمده از بررسی دیدگاه‌ها و مرور منابع تجربی موجود یک چارچوب مفهومی تلفیقی و نوین تنظیم گردیده و در قالب آن پرسش‌های اساسی و فرضیه‌های اصلی مطرح شده است. در بخش روش‌شناسی نیز ضمن اشاره به تعریف مفاهیم، نحوه مقیاس‌سازی‌ها و شیوه سنجش‌روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری، جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه و تکنیک‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها معرفی شده است. در بخش توصیف و تحلیل داده‌ها ضمن اشاره به مشخصات محیط‌های اثباتی و هنجاری محل زندگی زنان در استان‌ها و شهرستان‌های کشور در سطح کلان، وضعیت خاص اجتماعی شدن زنان در محیط‌های قومی و خانوادگی در سطح میانی، و نیز ورودی‌های حاصل از فرایند اجتماعی شدن زنان از لحاظ موقعیت و نقش در جامعه، احساس از محیط هنجاری، پنداشت از اعیان فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، هویت اجتماعی، میزان رشد نظام شخصیتی و خروجی‌های نظام شخصیتی از جمله آمادگی آنان برای عمل تشریح گردیده است. علاوه بر توصیف کم‌وکیف مشارکت مدنی زنان رابطه آن با هریک از عوامل فوق‌الذکر در سطوح کلان، میانی و خرد تحلیل و سهم هریک از عوامل اصلی در تبیین و پیش‌بینی تغییرات آن در سطح ایران تعیین گردیده است. در پایان بر اساس یافته‌های علمی، پیشنهادهایی در قالب چند راهبرد اساسی به منظور ارتقا کم‌وکیف مشارکت مدنی شهروندان ایران به‌ویژه زنان ارائه شده است.

کلید واژگان: زنان، مشارکت مدنی، نهاد مدنی، ایران.

مقدمه

مشارکت مدنی به معنی همکاری مردم با نهادهای مدنی غیروابسته به دولت (NGOs) و یا عضویت آنان در این‌گونه نهادها یکی از اصلی‌ترین عوامل و شاخص‌های توسعه در جوامع نوین امروزی است. روند روبه‌رشد مشارکت مدنی و پیدایش نهادهای مدنی نظیر انجمن‌های علمی، شوراهای اجتماعی، احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، اتحادیه‌های صنفی و تشکلهای زیست‌محیطی در جوامع توسعه‌یافته جهان ما را با این پرسش روبه‌رو نموده که مشارکت مدنی مردم به‌ویژه زنان در جامعه در حال‌گذار امروزی ایران چگونه است و چرا؟

مشارکت اجتماعی زنان و مردان در طول تاریخ تحت‌تأثیر شرایط و عوامل ذهنی و عینی عدیده‌ای در سطوح خرد، میانی و کلان کم‌وکیف متفاوتی پیدا کرده است. این تفاوت جنبه جنسیتی هم به خود گرفته است، به‌طوری‌که زنان در اغلب دوره‌های تاریخی صرف‌نظر از این‌که متعلق به چه قوم، طبقه، قشر و یا گروهی که بوده‌اند، در سلسله‌مراتب ساختار اجتماعی در مقایسه با مردان موقعیت پائین‌تری داشته‌اند. این نابرابری جنسیتی در قالب سایر اشکال نابرابری‌های رابطه‌ای و رتبه‌ای موجود در هر جامعه اثرات منفی مضاعفی بر حیات اجتماعی زنان باقی گذاشته است و نقش آنان را در فرایند تحولات تاریخی چنان کم‌رنگ جلوه داده است که ابوالفضل بیهقی بزرگ‌ترین مورخ ایران، مردان را بزرگ‌ترین عنصر سازنده تاریخ معرفی کرده است (براهنی، ۱۳۵۰: ۱۴). سلطه بخش‌های رسمی و غیررسمی جامعه به‌ویژه دولت و قومیت بر مقدرات افراد و ضعف مشارکت جمعی عام زنان و مردان قرن‌ها تداوم داشته است. در غرب متعاقب رنسانس، انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی و هم‌زمان با‌گذار جوامع از سنت به مدرنیته سلطه بخش‌های رسمی و غیررسمی کاهش و مشارکت مدنی مردم افزایش یافت. رشد نهادهای مدنی، مشارکت مدنی مردم را در فرایند توسعه جامعه نهادینه و مردم را از حقوق و وظایف شهروندی آگاه و دولت را در برابر آنان مسئولیت‌پذیر نمود (اروین، ۱۹۹۵: ۱۲۶).

علی‌رغم رشد فعالیت‌های مدنی و مساعد بودن شرایط جهانی برای تعریض و تحکیم نهادهای مدنی، پدیده مشارکت مدنی و رشد نهادهای غیروابسته به دولت در جوامع در حال‌گذار امروزی چون ایران در نخستین مراحل سیر تکوینی خود به‌سر می‌برد. در این جوامع دولت‌ها و ایدئولوژی‌های حداکثری، مشارکت مدنی مردم به‌ویژه زنان و نهادهای مدنی را سرکوب کرده و سازمان‌های غیروابسته به دولت را رقیب یا جایگزین خود تلقی می‌کند. این امر مانع شکل‌گیری یک الگوی انسجامی مبتنی بر تعامل و همکاری متقابل بین بخش‌های سه‌گانه به‌عنوان عناصر مکمل جامعه نوین شده است.

در این جوامع مردم گسسته از بخش‌های رسمی علی‌رغم گرایش به مشارکت مدنی با خلاء

حاصل از فقدان نهادهای مدنی روبه‌رو می‌شوند و در نتیجه نابسامانی (آنومی) و عوارض آن از جمله بلا تکلیفی، سرخوردگی، نارضایتی، واپس‌گرایی، خشونت و انواع آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی است که نه دولت‌های جدا از مردم توان تحقق اهداف توسعه را دارند و نه به مردم فرصت داده می‌شود تا در فرایند توسعه جامعه خویش مشارکت فعال و مؤثری داشته باشند.

بنابراین در جامعه در حال‌گذار امروزی ایران که با دو مسئله اساسی نظم و توسعه روبه‌روست، تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت مدنی مردم به‌ویژه زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، و تولید ایده‌ها و داده‌های علمی معتبر و ارزشمند و ارائه راهبردهای مناسب مبتنی بر یافته‌های نظری و تجربی جهت ارتقا و نهادمندی مشارکت مدنی مردم در راستای مدیریت مسالمت‌آمیز تضادها و سازماندهی نظم و توسعه همه‌جانبه و پایدار از ضرورت و اهمیت علمی و اجتماعی قابل توجهی برخوردار است.

۱. مبانی نظری و روش‌شناسی

مبانی نظری و تجربی (مرور دیدگاه‌های نظری)

جامعه‌شناسی تا نیمه دوم قرن بیستم در تحلیل مسائل و پدیده‌های اجتماعی کمتر به عامل جنسیت توجه می‌کرد. ولی با رشد جنبش‌های فمینیستی به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۰ به بعد و کمک به ایجاد تمایز بین تفاوت‌های طبیعی (مذکر و مؤنث بودن) و نابرابری‌های جنسیتی (زن یا مرد بودن) منابع نظری و تجربی عدیده‌ای در ارتباط با مسائل زنان پدید آمد (جکسون و اسکات، ۲۰۰۲: ۱-۲). علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک بین این منابع از لحاظ راه‌حل مورد توجه برای رهایی زنان (لیبرالیسم، مارکسیسم، رادیکالیسم، سوسیالیسم و...) مبین‌های مورد توجه آن‌ها در تحلیل مسائل زنان از جمله نابرابری‌های جنسیتی در چارچوب دیدگاه‌های معمول در جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به این‌که تحلیل الگوی کنش یکی از اصلی‌ترین موضوع‌های مورد توجه در جامعه‌شناسی بوده و مشارکت مدنی زنان نیز نوعی کنش اجتماعی است لذا چنانچه مشارکت مدنی را از دیدگاه‌های متفاوت جامعه‌شناسی مطمح نظر قرار دهیم ابعاد و زوایای آن به‌عنوان یک پدیده پیچیده در ارتباط با سایر شرایط و عوامل به‌هم پیوسته سطوح کلان، میانی و خرد روشن‌تر خواهد شد.

در دیدگاه‌های سطح کلان مشارکت مدنی زنان نوعی واقعیت اجتماعی است که باید با سایر واقعیت‌های اجتماعی تبیین شود. مطابق نظر دورکیم با افزایش تراکم جمعیت و تشدید

ارتباطات، تقسیم کار سنتی مبتنی بر معیارهای محول^۱ چون سن و جنس جای خود را به تقسیم کار اجتماعی مبتنی بر معیارهای محقق^۲ نظیر تخصص و تجربه می‌دهد. همبستگی ارگانیک^۳ و نظم انسجامی^۴ مبتنی بر تفکیک یا تفاوت‌پذیری^۵ جایگزین همبستگی مکانیکی^۶ و نظم انتظامی^۷ مبتنی بر تشابه‌پذیری از نظر وجدان جمعی یعنی اشتراک در شیوه احساس، اندیشه و عمل می‌دهد. نهادهای مدنی زمینه را برای مشارکت جمعی عام افراد اعم از زنان و مردان و تقویت اخلاق مدنی و انسجام جمعی عام فراهم می‌سازند (دورکیم، ۱۹۶۹؛ و بروکفیلد، ۱۹۸۳). با توجه به نظر دورکیم می‌توان گفت که در جامعه در حال گذار امروزی ایران به موازات فروپاشی نظام سنتی، نظام نوین و نهادهای مدنی شکل نگرفته و جامعه و مردم دچار نابسامانی (آنومی و آنومی^۸) شده‌اند.

زنانی که خود را از قیدوبند نهادهای غیررسمی چون قومیت و یا از وابستگی به نهادهای سیاسی نظیر دولت رها ساخته و طالب مشارکت اجتماعی‌اند با خلأ نهادهای مدنی روبه‌رو می‌شوند و دربرخ سنت و مدرنیته سرگردان و بلا تکلیف می‌مانند و در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. این وضعیت از دیدگاه کارکردگرایی ساختاری مرتن محصول گسست ساختاری و کارکردی بین عناصر فرهنگی و اجتماعی‌اند که زمینه را برای انواع شیوه‌های تطابق ناهم‌نویانه از جمله هنجارشکنی، واپس‌گرایی و طغیان فراهم می‌سازد (مرتن، ۱۹۶۸: ۱۸۶-۲۱۰؛ مرتن و نیس بت، ۱۹۷۶: ۴۰-۴۱ و والاس، ۱۹۸۰). پیامدهای منفی وضعیت نابسامانی یا آنومیک جامعه را می‌توان به صورت فردگرایی‌های خودخواهانه، ضعف مشارکت مدنی، تضعیف اخلاق دینی. ضعف تولید اخلاق مدنی و بروز انواع آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، پرخاشگری اعم از خودکشی و دیگرکشی یا جنایت، فرار از خانه، تکدی، روسپیگری، سرقت و غیره مشاهده نمود که بیشترین قربانیان خود را از میان زنان جوان می‌گیرند (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳، جلد اول: ۲۱). در دیدگاه واقعیت اجتماعی تغییر در کم‌وکیف فعالیت‌ها و نهادهای مدنی موقوف به ایجاد تغییرات ساختاری در سایر واقعیت‌های اجتماعی نظیر وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در سطوح کلان و میانی است.

دیدگاه جامعه‌شناسی کلان در نزد مارکس به صورت ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم

- | | |
|-----------------------|--------------------------|
| 1. Ascribed | 2. Achieved |
| 3. Organic Solidarity | 4. Integrative |
| 5. Differentiation | 6. Mechanical Solidarity |
| 7. Regulative | 8. Anomie & Anomia |

تاریخی با تأکید بر نقش شرایط و عوامل مادی حیات اجتماعی به‌ویژه نیروهای مولد و روابط تولیدی نمود یافت. در این دیدگاه انسان باید اول زنده بماند تا بتواند تاریخ بسازد. بنابراین پیش از هر چیزی در بند پاسخ به نیازهای زیستی و اساسی است. میزان رشد نیروهای مولد نوع رابطه انسان را با طبیعت و به تبع آن رابطه انسان با انسان را تعیین می‌کند (مارکس، ۱۹۷۳: ۳۰). بنابراین رهایی انسان از قهر طبیعت و قهر اجتماعی تابعی از میزان رشد نیروهای مولد و روابط تولید متناسب با آنست. این امر جدای از شرایط تاریخی مشخص و مبارزه طبقاتی اقشار و طبقات اجتماعی نیست. رهایی زنان از استثمار مضاعف طبقاتی و جنسیتی بدون فراهم شدن شرایط تاریخی خاص و مشارکت فعال زنان در مبارزات طبقاتی و اجتماعی تحقق نخواهد یافت (مارکس، ۱۹۷۳: ۲۷؛ انگلس، ۱۳۵۷ و جکسون و اسکات، ۲۰۰۲: ۳).

در دیدگاه‌های جامعه‌شناسی کلان که به برخی از آن‌ها اشاره شد، کم‌وکیف مشارکت اجتماعی و فعالیت‌های مدنی زنان به‌عنوان واقعیتی اجتماعی در ارتباط با سایر واقعیت‌های اجتماعی اعم از ساختارها، کارکردها و شرایط هنجاری و اثباتی حیات اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و به عوامل فردی در سطح خرد اعم از زیستی-روانی و ذهنی-نمادی عنایتی نمی‌شود.

دیدگاه‌های جامعه‌شناسی خرد را از لحاظ مبین اصلی مورد توجه در تحلیل پدیده‌ها می‌توان به دو دسته ارگانیکسم‌گرا و نمادگرا تقسیم نمود. دسته اول دیدگاه‌های ارگانیکسم‌گرا که رفتار قابل مشاهده انسان را در ارتباط با عوامل زیستی-روانی نظیر احساس، انگیزه و تمایلات انسان تحلیل می‌کنند، و دسته دوم دیدگاه‌های نمادگرا که در تحلیل کنش اجتماعی افراد بیشتر روی عوامل ذهنی-نمادین از جمله باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی آنان تأکید می‌نمایند. هومنز به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران دیدگاه اول بر این باور است که افراد در ساختار مبادله‌ای خود برای کسب پاداش از اصول مشترکی تبعیت می‌کنند که جنبه زیستی-روانی دارند. افراد از کسب پاداش لذت می‌برند و همین احساس لذت و بهره‌مندی آنان را به ادامه رفتارهای مبادله‌ای و می‌دارد (هومنز ۱۹۵۸: ۵۹۷-۶۰۶). ادوارد ویلسن هم معتقد است که فشار تکاملی و تمایل زیستی-روانی انسان برای افزایش شانس بقا تعیین‌کننده الگوی رفتار اوست (ویلسن ۱۹۹۵). مطابق این‌گونه دیدگاه‌ها در تحلیل مشارکت مدنی زنان توجه به ویژگی‌های زیستی-روانی زنان از جمله انگیزه، علاقه و یا اصول پنجگانه مورد توجه هومنز از جمله احساس لذت و بهره‌مندی زنان از مشارکت مدنی ضروریست.

دیدگاه‌های دسته دوم بیانگر افکار و نظریه‌های طیف وسیعی از صاحب‌نظران کلاسیک و معاصراند. در این دیدگاه‌ها فرد کنشگر موجود نسبتاً آگاه، مختار، فعال و سازنده کنش‌های

اجتماعی خود می‌باشد. کنش‌هایی که دارای معنی ذهنی‌اند و از روی اراده و یا قصد و نیت قبلی صورت می‌گیرند. به‌همین دلیل در تحلیل کنش‌ها باید به ویژگی‌های ذهنی و جهان‌نمادین کنشگران یعنی باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های آنان توجه شود. وبر برای کنش‌ها معنای ذهنی قایل است. بنابراین برای تحلیل آن فهم معنای ذهنی کنش‌ها را ضروری می‌داند. او بین کنش‌ها و معنای ذهنی آن‌ها و نیز بین کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی جدایی قائل نیست و لذا در تحلیل‌های جامعه‌شناختی علت‌کاوی را بدون معنی‌کاوی کور و بی‌معنی می‌داند (وبر، ۱۳۸۲). وبر پدیده‌های سنتی را محصول کنش‌های سنتی می‌داند. او اقتدار پدرانه را قدیم‌ترین شکل قدرتی می‌داند که از لحاظ اجتماعی بین طرفین اقتدار یعنی صاحب اقتدار و تابع اقتدار مشروعیت پیدا کرده و لذا پدر بر همه اعضای پیوسته و وابسته خانواده اعم از زن و فرزندان و مستخدمان و بردگان سلطه داشته و سلطه او از نظر اعضای خانواده پذیرفته شده است. این سلسله‌مراتب از رئیس خانواده تا پادشاه بر نوعی اقتدار سنتی پدرمآبانه مبتنی بوده که مانع مشارکت زنان در امور بیرون از خانه شده است (جکسون و اسکات، ۲۰۰۲: ۴). در دیدگاه وبر و کسان دیگری چون زیمل سلطه یک جانبه نیست، بلکه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر هر دو در تداوم آن سهیم‌اند. بنابراین خود زنان هم در تداوم و تغییر مردسالاری نقش مؤثری دارند. این امر به طرز تلقی آنان از مشروعیت یا عدم مشروعیت این سلطه و نوع کنش‌های آنان بستگی دارد.

جورج هربرت مید و هربرت بلومر از بنیان دیدگاه رفتار اجتماعی یا کنش متقابل نمادی در تحلیل کنش افراد روی مفهوم خود و پنداشت فرد از واقعیت‌ها تأکید دارند. براساس این دیدگاه الگوی کنش یا شیوه برخورد افراد با واقعیت‌ها نه تابع خود واقعیت‌های بیرونی و نه تابع تمایلات درونی بلکه تابع پنداشتی است که آنان از واقعیت‌ها در قالب نمادها پیدا می‌کنند. این نمادها از طریق تعامل خود با دیگران شکل می‌گیرد و امری متغیر و پویاست و در هر موقعیت نیز قابل تفسیر است (مید، ۱۹۶۷ و بلومر ۱۹۶۹). مطابق این دیدگاه برای تغییر در کم‌وکیف مشارکت مدنی زنان تغییر در پنداشت‌های آنان از اعیان فرهنگی و اجتماعی نظیر انسان، زن، مشارکت مدنی و غیره ضروریست.

مشارکت مدنی به‌عنوان نوعی کنش اجتماعی در دیدگاه‌های تلفیق‌گرای امروزی جامع‌تر از دیدگاه‌های تقلیل‌گرای جامعه‌شناسی خرد یا جامعه‌شناسی کلان مورد تحلیل قرار گرفته است. تالکت پارسنز توانست با تلفیق عوامل خرد (ارگانیزم رفتاری، نظام شخصیتی، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی و هدف‌غایی) و کلان (اقتصاد سیاست، اجتماع و فرهنگ) با توجه به سلسله‌مراتب روابط سیبرنتیک) کنش و نقش اجتماعی را در قالب دیدگاهی نظام‌مند مورد تحلیل قرار دهد. در دیدگاه او بین سطوح خرد و کلان رابطه متقابلی وجود دارد. عوامل

ساختاری سطح کلان مشروط‌کننده کنش و کنش تغییردهنده شرایط ساختاری است. این تغییرات در جهت تفکیک‌پذیری و انسجام نظام اجتماعی، شکل‌گیری ارزش‌ها و اجتماع عام و افزایش توان و ظرفیت تطابق جامعه با محیط صورت می‌گیرد (پارسنز، ۱۹۶۶ و همپلتن، ۱۹۸۳: ۱۲۴).

هابرماس وجود نهادهای مدنی و گستره همگانی^۱ را به‌عنوان آن بخش از حیات اجتماعی می‌داند که ضمن حفظ استقلال خود نسبت به بخش‌های رسمی و غیررسمی زمینه را برای گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه و کنش ارتباطی رهایی‌بخش فراهم می‌سازد. علاوه بر این او بر ویژگی‌های شخصیتی افراد و توان آنان برای خودیابی و قطع وابستگی از بخش‌های رسمی و غیررسمی نیز تأکید می‌کند. زیرا شرکت‌های اقتصادی فراملیتی، دولت‌ها و رسانه‌های جمعی وابسته به آن‌ها از تهدیدکنندگان نهادهای مدنی و گستره همگانی‌اند. آن‌ها با منطبق حاکم بر حوزه‌های اقتصادی و سیاسی یعنی عقلانیت ابزاری در جهت کنترل نهادهای مدنی و بسط هر چه بیشتر سلطه خود عمل می‌کنند (هابرماس، ۱۹۷۹). مطابق دیدگاه هابرماس زنان اگر بخواهند در جهت رهایی خویش عمل نمایند، باید از وابستگی خود به بخش‌های رسمی و غیررسمی به‌ویژه دولت و قومیت بکهند و بر میزان فعالیت‌های مدنی خود در نهادهای مدنی با رعایت منطق حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی یعنی تعامل مفاهمه‌ای و گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه و به دور از هر نوع سلطه بیفزایند.

پی‌یر بوردیو هم با نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، کردار یا کنش انسان را با ترکیبی از عوامل سطوح خرد و کلان تبیین می‌کند. او در سطح کلان به ساختارها یا حوزه‌های تعاملاتی اشاره دارد که هرکس برحسب میزان سرمایه کلی و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی چون تحصیلات، مهارت‌های فکری و اعتماد اجتماعی در آن پایگاهی پیدا می‌کند و در جوار کسانی قرار می‌گیرد که از لحاظ سرمایه کلی با او مشابه‌اند. افراد دارای پایگاه مشابه و تعاملات مشترک از عادت واره و الگوی کنشی نسبتاً همسو و هماهنگی برخوردارند (بوردیو، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۶). با توجه به دیدگاه بوردیو می‌توان گفت که بین زنان ایرانی و بین زنان و مردان از لحاظ سرمایه کلی تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد و بنابراین دارای پایگاه‌ها و عادات واره‌های متفاوتی هستند که در کم‌وکیف فعالیت‌های مدنی آنان نمود می‌یابد. بنابراین برای ارتقا مشارکت مدنی زنان رفع تبعیض و نابرابری بین خود زنان و بین مردان و زنان از لحاظ سرمایه کلی ضروریست. گیدنز هم با نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه سعی کرده است در قالب دیدگاهی تلفیقی کردار یا

1. Public Sphere

کنش انسان را در ارتباط با دو دسته از عوامل خرد و کلان مرتبط به هم، یکی ساختارهای اجتماعی و دیگری ویژگی‌های عامل یا عاملیت مورد تحلیل قرار دهد. او کردار را برآیند عوامل ساختاری و شخصیتی می‌داند و با طرح مفهوم ساختارمندی^۱ وابستگی متقابل بین ساختار و کنش را مورد تأکید قرار می‌دهد. براساس دیدگاه گیدنز می‌توان گفت که بین نهادهای مدنی و ویژگی‌های زنان پیوستگی متقابل وجود دارد. نهادهای مدنی جدای از کنش‌ها و فعالیت‌های مدنی افراد نیستند. نهادهای مدنی مناسب فعالیت‌های مدنی را تسهیل و فقدان و ضعف آن‌ها فعالیت‌های مدنی را محدود و مشکل می‌سازد. زنان برای هدایت کنش‌های خود روز به روز از گذشته فاصله بیشتری می‌گیرند و با نگاه به آینده و بهره‌برداری از یافته‌های نوین علمی زندگی خود را سامان می‌بخشند. تعامل بین زنان همزمان با فرایند جهانی شدن از حد و مرزهای محلی و ملی فراتر می‌رود و در بعد جهانی حقوق و وظایف شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود و تبعیض جنسیتی به تدریج رنگ می‌بازد. هرچند نهادهای مدنی زمینه‌ساز فعالیت‌های مدنی هستند ولی زنان به‌ویژه زنان برخوردار از ویژگی‌های فکری و شخصیتی عام به عنوان عاملان مدرنیته، خود در ایجاد و توسعه نهادهای مدنی نقش مؤثری ایفا می‌کنند (گیدنز، ۱۹۸۴، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸).

جفری الکساندر نیز با بررسی و نقد دیدگاه‌های موجود ضمن تلفیق سطوح خرد و کلان بر تمایز بین کنشگر و عامل تأکید دارد. او عاملیت را بعد آزادی عمل کنشگر می‌داند. الکساندر ارگانیزم، فرهنگ و شخصیت را در درون کنشگر و نظام کنش قرار می‌دهد ولی معتقد است که کنشگر آگاهی خود را نه از شخصیت بلکه از فرهنگ می‌گیرد. او فعالیت‌ها و نهادهای مدنی را زمینه‌ساز عام‌گرایی می‌داند و لذا مسائلی چون سلطه‌گری‌های سیاسی، بوروکراتیک، فرهنگی، جنسیتی، طبقاتی، قومی و غیره را به عنوان عوامل تضعیف‌کننده جامعه مدنی معرفی می‌کند (الکساندر، ۱۹۸۵ و ۱۹۹۵).

مرور منابع تجربی

منابع تجربی مربوط به امور زنان را می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم نمود. در منابع عام تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی مورد توجه قرار گرفته است. این منابع بیشتر جنبه نظری غیرمنسجمی دارند و فاقد پشتوانه تجربی‌اند و با موضوع این مقاله ارتباط مستقیمی ندارند. ولی در منابع خاص مشارکت و نقش اجتماعی زنان مورد توجه قرار گرفته است. این نوع منابع

1. Structuration

را با توجه به مبین و عوامل اصلی مورد توجه آن‌ها در تحلیل مشارکت اجتماعی زنان می‌توان به سه دسته کلان، میانی و خرد تقسیم نمود.

در منابع خاص سطح کلان مشارکت اجتماعی زنان در ارتباط با شرایط و عوامل فرهنگی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی مورد تحلیل قرار گرفته است. برخی از منابع این دسته روی بعد فرهنگی مشارکت زنان تأکید نموده و تحول مفهوم مشارکت و نقش اجتماعی زنان را در سطح جهانی در ایران مورد توجه قرار داده‌اند. خسرو باقری در کتاب *مبانی فلسفی فمینیسم تحول مفهوم فمینیسم* را از رنسانس تا قرن بیست و یکم و پیدایش ایده «تفاوت ولی برابر» و نیره توحیدی هم بازتاب امواج فمینیستی را در ایران و تأثیر آن بر بازنگری مفهوم زن توسط نخبگان حکومتی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند (۱۳۸۲). نور عبدالله دوماتو هم در مقاله‌ای با عنوان *مشارکت و حکومت در عربستان زنان عربستانی* را نماد مذهب مورد حمایت حکومت می‌داند. نخبگان حکومتی سعی دارند زنان را در قالب تفسیر خاص خود از مذهب در درون خانه نگه‌دارند و مصالح عام زنان و کشور را فدای منافع خاص خود نمایند (۱۳۸۰). پاتام در کتاب *دموکراسی و سنت‌های مدنی* مشارکت مدنی زنان را تابع فرهنگ و سنت‌های مدنی جوامع می‌داند. با توجه به نظر او دموکراسی حقیقی بدون مشارکت مردم اعم از زنان و مردان و مشارکت حقیقی مردم هم بدون وجود نهادهای مدنی عملی نیست (۱۳۸۰). در بعد سیاسی هم محمدی اصل در کتاب *جنسیت و مشارکت سیاسی* نقش سیاسی زنان را از لحاظ سهم از مدیران دولتی، نمایندگان مجلس و مشاغل سطوح بالای مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ناچیز می‌شمارد و عامل قدرت و ویژگی‌های شخصیتی متأثر از آن را در تولید و توجیه نابرابری‌های موجود مؤثر می‌داند (۱۳۸۲: ۱۸۲). در بعد اقتصادی نیز مشارکت اجتماعی زنان بیشتر از دیدگاه نوسازی با الگوی سوسیالیسم و لیبرالیسم مورد توجه قرار گرفته است. افشارنیا رهایی زن را در گرو تکامل نیروهای مولد و تحول روابط تولیدی و آزادی نیروی کار زن از وابستگی به امور خانگی و مشارکت فعال او در فرایند تولید و کسب استقلال اقتصادی می‌داند (۱۳۵۷). احمدی خراسانی هم در بررسی موانع ساختاری مشارکت زنان در ایران به تفاوت شرایط اقتصادی بین ایران و جوامع غربی از لحاظ عدم تحقق انقلاب صنعتی در ایران و تداوم تجارت و دلالی و اتکا دولت به درآمد نفت اشاره کرده که با کسب درآمد از طریق غیرصنعتی و غیرتولیدی نسبت به اشتغال زنان احساس نیاز نمی‌شود. در حالی که دلایل اشتغال زنان محدود به بعد اقتصادی آن نمی‌شود (۱۳۷۴).

در منابع سطح خرد مشارکت اجتماعی زنان صریح یا ضمنی توصیف و در ارتباط با عوامل خرد عینی و یا ذهنی مورد تحلیل قرار گرفته است. شمس‌السادات زاهدی در بررسی موقعیت

زنان دانشگاهی به این نتیجه رسیده است که دو سوم آنان شیوه رفتار با زنان و نحوه توزیع امکانات بین زنان و مردان دانشگاهی را تبعیض‌آمیز و فرصت مشارکت و ایفای نقش و توزیع وظایف و مسئولیت‌ها را نابرابر می‌دانند (۱۳۷۳). ژاله شادی‌طلب هم در بررسی دیدگاه مردان نسبت به کار زنان چنین نتیجه گرفته است که علی‌رغم مشارکت فعال و مولد زنان در خانه، مزرعه و صنایع دستی، مردان برای کار و فعالیت آنان ارزش قابل توجهی قائل نیستند (۱۳۷۶). مهسان بهنود هم در بررسی نوع روابط بین همسران در محیط خانواده (دموکراتیک-غیردموکراتیک) دریافته است که فقط ۱۱ درصد روابط بین زنان و مردان دموکراتیک، ۲۰ درصد قیم‌مآبانه و ۶۵ درصد بینابین است. وی جهت‌گیری جنسیتی (تبعیض‌آمیز، برابری‌طلب)، جهت‌گیری دینی (بنیادگر ایانه-سکولار) و پایگاه اجتماعی (تحصیل و شغل) را در نوع تعاملات بین زنان و مردان در خانواده و به تبع آن شیوه مشارکت در جامعه را مؤثر دانسته است و لذا اصلاح این نوع جهت‌گیری‌ها را در ارتقا تعاملات غیر جنسیتی و مشارکت مدنی زنان مؤثر می‌داند (۱۳۸۲).

در منابع تلفیقی مشارکت زنان به‌طور عام و یا به‌طور خاص در هریک از بخش‌های رسمی، غیررسمی و مدنی مورد توجه قرار گرفته است. صاحبان این نوع منابع سعی کرده‌اند در تحلیل مشارکت زنان ترکیبی از عوامل سطوح خرد، میانی و کلان را مورد توجه قرار دهند. زنجانی‌زاده در بحث از مشارکت زنان به‌طور عام به محدودیت دسترسی زنان به امر آموزش و کسب مهارت لازم برای اشتغال، محدودیت طیف انتخاب شغل و مزاحمت‌های جنسیتی در محل کار اشاره کرده است. او در تحلیل مشارکت زنان موانع فرهنگی به‌ویژه نگرش‌های جنسیتی و سستی مردان و کارفرمایان و خود زنان و موقعیت نابرابر زنان را مطرح کرده است (۱۳۷۲). فرنگیس کار موانع ورود زنان ایرانی به حوزه‌های سیاسی از جمله رهبری، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، ارتش، سپاه، دیوان عالی کشور، صدا و سیما و شورای امنیت ملی را مورد توجه قرار داده است و در تحلیل آن‌ها روی ساختار قدرت مردسالارانه، باورهای سنتی از جمله قرائت حکومتی از مذهب و ابهامات قانونی تأکید کرده است (۱۳۷۷). مهدوی در بررسی موانع اشتغال زنان در بخش دولتی به عواملی چون احساس بی‌عدالتی و عدم امنیت شغلی توسط زنان، نگرش منفی مردان نسبت به اشتغال زنان، تعارض نقشی بین وظایف خانه و برون از خانه، مسائل محیط کار و آسیب‌های تعاملی آن اشاره کرده است (۱۳۸۱). سفیری هم در بررسی وضعیت شغلی زنان در بخش غیردولتی گزارش داده است که براساس سرشماری ۱۳۷۵، زنان فقط ۱۲ درصد کل شاغلان کشور را تشکیل می‌دهند. بخش عمده شاغلان کشور یعنی ۶۷ درصد آنان در بخش غیردولتی فعالیت دارند (۱۳۸۲). پیراهری نیز در بررسی کم‌وکیف عملکرد

انجمن‌های علمی، نسبت اعضای زن را در این انجمن‌ها کمتر از ۱۰ درصد گزارش کرده است. او با توجه به نقش تعیین‌کننده میزان مشارکت اعضا در ارتقا عملکرد انجمن‌های علمی و تأثیر آن در بسط مشارکت مدنی افراد، ایجاد شرایط زیربنایی لازم برای گسترش انجمن‌های علمی و ارتقا میزان مشارکت زنان را مورد تأکید قرار داده است (۱۳۷۹). با توجه به روند رو به افزایش ورود زنان به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در داخل و خارج از کشور، چنین به نظر می‌رسد که در آینده گرایش زنان به مشارکت در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و در همه بخش‌های رسمی، غیررسمی و مدنی بیشتر خواهد شد. بنابراین تعارض موجود بین شیوه‌های سنتی و مدرن برخورد با مسائل زنان باید با توجه به شرایط امروزی و با عنایت به مصالح مشترک زنان و مردان در ایران به نحو خردمندانه‌ای مدیریت شود (اعزازی، ۱۳۸۱).

در ارزیابی نکات ضعف و قوت نتایج حاصل از مرور دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی مرتبط با موضوع مشارکت اجتماعی زنان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

— مسئله دوگانه‌بینی‌های تقلیل‌گرایانه که هنوز هم در بین دیدگاه‌های نظری و به‌ویژه منابع تجربی مشهود است.

— ضعف همبستگی و ارتباط بین دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی و بین مبانی نظری و روش‌شناسی در منابع تجربی.

— مغالطه بین تجمیع عوامل با تلفیق عوامل، به طوری که کمتر منبع تجربی یافت می‌شود که در آن تلفیق عوامل به یک ترکیب منسجم و متمایز از اجزا منجر شده باشد.

— ضعف مبانی نظری و به تبع آن ضعف روش‌شناسی در منابع تجربی

— تکرار مطالب نظری و تجربی و تکرار اشتباهات و دوباره‌کاری‌ها در منابع تجربی

— کمبود یافته‌های نظری و تجربی و ضعف اعتبار علمی و ارزش عملی دیدگاه‌ها و منابع موجود مرتبط با مشارکت اجتماعی و به‌ویژه مشارکت مدنی زنان در ایران.

علی‌رغم نکات ضعف فوق‌الذکر هیچ‌یک از دیدگاه‌ها و منابع تجربی موجود در زمینه مشارکت اجتماعی زنان نه فقط به‌طور مطلق فاقد اعتبار علمی و ارزش عملی نیست، بلکه برخی از آن‌ها حاوی نکات قوت قابل توجهی هستند که بدون رجوع به آن‌ها تنظیم مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات و تحقیقات جدید در جهت تولید ایده‌ها و داده‌های نوین و کمک به پیشبرد حدومرز دانش نظری و تجربی موجود اگر غیرممکن نباشد حداقل بسیار مشکل و دشوار خواهد بود.

در این پژوهش با رجوع به اغلب دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی موجود و بهره‌گیری از نتایج به‌دست آمده از مرور آن‌ها و با اتکا به دیدگاه یا بینش و تجارب عملی خود پژوهشگر برای

تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت مدنی زنان در ایران چارچوبی تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی ارائه گردیده است:

فرضیه‌های اصلی

در سطح کلان - میزان مشارکت مدنی زنان با مشخصات محیط اثباتی - هنجاری استان یا شهرستان محل زندگی آنان در سطح کلان رابطه دارد: زنان ساکن در استان‌ها و شهرستان‌های دارای موقعیت جغرافیایی - سیاسی مرکزی یا نیمه مرکزی، سطح توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بالاتر و میزان تراکم جمعیت بیشتر، مشارکت مدنی بیشتری دارند.

در سطح میانی - مشارکت مدنی زنان با محیط زندگی و وضعیت خاص اجتماعی شدن آنان در سطح میانی رابطه دارد: زنان متعلق به اقوامی که مذهب و زبان آن‌ها در سطح کشور رواج بیشتری دارد و زنان متعلق به خانواده‌هایی که والدین آن‌ها دارای پایگاه اجتماعی بالاتری هستند، مشارکت مدنی بیشتری دارند.

در سطح خرد - مشارکت مدنی زنان با ورودی‌های حاصل از فرایند اجتماعی شدن آنان در سطح خرد از جمله پایگاه اجتماعی، نوع احساس از محیط هنجاری، نوع پنداشت از اعیان فرهنگی و اجتماعی، نوع ارزش‌ها و نگرش‌ها، نوع هویت اجتماعی، میزان رشد نظام شخصیتی و میزان آمادگی آنان برای عمل رابطه دارد: زنانی که در فرایند اجتماعی شدن پایگاه اجتماعی بالاتری کسب می‌کنند، پنداشت عام‌تری از اعیان فرهنگی و اجتماعی و احساس دانایی، احترام، آزادی و عدالت کمتری پیدا می‌کنند، پذیرای ارزش‌های عام‌تری هستند و از هویت جمعی عام و نظام شخصیتی رشد یافته‌تر و میزان آمادگی بیشتری برای عمل برخوردارند، مشارکت مدنی بیشتری دارند.

روش‌شناسی

تعریف مفاهیم و مقیاس‌سازی

متغیر وابسته

مشارکت مدنی زنان ایرانی اصلی‌ترین موضوع یا متغیر وابسته مورد توجه در این مقاله است. منظور از مشارکت مدنی هر نوع همکاری، پذیرش عضویت، کمک فکری، حمایت معنوی، کمک مالی، حضور در برنامه‌ها، قبول مسئولیت اجرایی و هرگونه فعالیتی است که زنان در ارتباط با نهادهای مدنی اعم از فرهنگی (انجمن‌های مذهبی، هنری، علمی و...); اجتماعی (شوراهای اجتماعی، نهادها و انجمن‌های خیریه، هیئت‌های مذهبی و...); سیاسی (احزاب و

گروه‌های سیاسی مستقل) و اقتصادی و زیست‌محیطی (تعاونی‌های مصرف و مسکن، صندوق‌های قرض‌الحسنه، انجمن‌های دفاع از محیط زیست و...) دارند. این متغیر با مجموعه‌ای از پرسش‌های مرتبط به هم در سطوح اسمی و ترتیبی قابل اندازه‌گیری شده است. بالا بودن ضریب همبستگی بین دو متغیر همکاری و عضویت امکان ترکیب آن دو را تحت عنوان مشارکت مدنی در ایران فراهم نمود.

جدول شماره ۱-۱. نتایج آزمون پایایی معرف‌های متغیر وابسته

نتایج آزمون پایایی		شاخص‌ها - معرف‌ها indicators	ردیف
Alfa	همبستگی کلی T. Correlation		
۰/۷۶۹۷	۰/۶۴	همکاری با نهادهای مدنی	۱
	۰/۶۴	عضویت در نهادهای مدنی	۲

متغیرهای مستقل

هریک از متغیرهای مستقل پیچیده پس از تعریف نظری با مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معرف‌های مناسب مرتبط به هم برحسب مورد و ضرورت در قالب مقیاسی یک‌بعدی یا چندبعدی قابل اندازه‌گیری شده و در صورت قابل قبول بودن نتایج ارزیابی روایی و پایایی آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول شماره ۱-۲. نتایج آزمون پایایی معرف‌های متغیرهای مستقل

نتایج آزمون پایایی	تعداد شاخص‌ها	مؤلفه‌ها	متغیرها
۰/۸۴۲۷	۷	۱-۱. توسعه اقتصادی	در سطح کلان
۰/۹۴۶۱	۳	۲-۱. توسعه سیاسی-اقتصادی	۱. سطح توسعه استان یا شهرستان
۰/۹۷۲۴	۴	۳-۱. توسعه اجتماعی-بهداشتی	محل سکونت زنان
۰/۹۹۰۰	۶	۴-۱. توسعه فرهنگی	۲. وضعیت جمعیتی استان و...
۰/۹۹۲۹	۴		در سطح میانی
-	۱	۱-۳. قومیت	۳. محیط زندگی و وضعیت خاص
-	۱	۲-۳. مذهب رایج در محیط قومی	اجتماعی شدن زنان-محیط قومی
-	۱	۳-۳. نوع زبان رایج در محیط قومی	
		۴-۲. میزان تحصیلات پدر	محیط خانوادگی-والدین
۰/۵۷۱۲	۲	۵-۳. مرتبه شغلی پدر	
		۶-۳. میزان تحصیلات پدر	
۰/۶۰۵۳	۲	۷-۳. میزان تحصیلات مادر	

ادامه جدول شماره ۱-۲

نتایج آزمون پایایی	تعداد شاخص‌ها	مؤلفه‌ها	متغیرها
۰/۵۱۸۲	۲	۱-۴. احساس دانایی	در سطح خرد
۰/۵۰۰۵	۲	۲-۴. احساس احترام و امنیت	ورودی‌های حاصل از فرایند اجتماعی شدن:
۰/۷۶۵۷	۴	۳-۴. احساس آزادی	۴. احساس زنان از محیط هنجاری
۰/۴۱۱۳	۲	۴-۴. احساس عدالت	زندگی خود در جامعه
-	۱	۱-۵. پنداشت از انسان	۵. پنداشت از اعیان فرهنگی-اجتماعی
-	۱	۲-۵. پنداشت از زن	
۰/۵۱۳۸	۳	۳-۵. پنداشت از دولت	
۰/۷۹۱۳	۷	۴-۵. پنداشت از ملت	
۰/۴۲۲۱	۲	۱-۶. ارزش عام‌گرایی	۶. ارزش‌ها و نگرش‌ها
-	۱	۲-۶. نگرش به مشارکت	
-	۱	۱-۷. قوم‌گرایی	۷. هویت جمعی
-	۱	۲-۷. میزان گرایش به هویت فراقومی	
-	۱	۳-۷. میزان گرایش به هویت ایرانی (ملی)	
-	۱	۴-۷. میزان گرایش به هویت ملی	
۰/۷۵۱۳	۲	۵-۷. هویت جمعی غالب	
۰/۵۰۲۲	۳	۱-۸. در بعد فرهنگی	۸. میزان رشد نظام شخصیتی
۰/۴۲۹۵	۴	۲-۸. در بعد اجتماعی	
۰/۶۵۵۲	۲	۳-۸. در بعد سیاسی	
۰/۳۴۲۵	۲	۴-۸. در بعد اقتصادی	
-	۱	۱-۹. آمادگی برای خدمت به کشور	۹. میزان آمادگی برای عمل (خروجی نظام شخصیتی)
-	۱	۲-۹. تمایل به مشارکت	

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود برای سنجش میزان اعتماد یا پایایی کلیه مقیاس‌ها یا متغیرهای ترکیبی که با بیش از یک شاخص قابل اندازه‌گیری شده‌اند از آزمون آلفای کرونباخ و برای ارزیابی میزان اعتبار یا روایی ابزار اندازه‌گیری از روش اعتبار محتوایی استفاده شده است. کاربرد تکنیک تحلیل عاملی و پیش‌آزمون پرسشنامه و اصلاح پرسش‌ها و مقیاس‌ها و تطابق آن‌ها با شرایط محیطی خاص هر میدان عملیاتی در ارتقا روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری بی‌تأثیر نبوده است.

جامعه آماری زنان ۱۵ سال به بالای ساکن در مناطق شهری ایران بوده که با روش نمونه‌گیری

خوشه‌ای چند مرحله‌ای حجم نمونه تعیین و انتخاب گردیده است. داده‌های مورد نیاز با تکنیک‌های چندگانه گردآوری و با استفاده از انواع تکنیک‌های کمی و کیفی ساده و پیچیده مورد تحلیل قرار گرفته است، به طوری که پس از توصیف و تحلیل کم و کیف مشارکت مدنی زنان، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل چندمتغیری از جمله تحلیل عاملی، رگرسیون و تحلیل مسیر سهم هریک از عوامل خرد، میانی و کلان در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته (مشارکت مدنی زنان) تعیین و مشخص شده است. تحلیل در سطوح کلان، میانی و خرد صورت گرفته است.

۲. توصیف و تحلیل داده‌ها

توصیف داده‌ها

مشخصات محیط‌های اثباتی-هنجاری (طبیعی-اجتماعی) زنان مورد بررسی در ایران

در سطح کلان

با توجه به خلاصه اطلاعات جدول شماره ۱-۲ موقعیت جغرافیایی و وضعیت جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و محیط زندگی زنان در ایران را می‌توان در سطح کلان به شرح زیر توصیف نمود:

استان‌ها و شهرستان‌های محل سکونت زنان ایرانی را از لحاظ موقعیت جغرافیایی-سیاسی می‌توان به سه بخش پیرامونی، نیمه‌پیرامونی یا نیمه‌مرکزی و مرکزی تقسیم نمود. بین این سه بخش از نظر ویژگی‌های جمعیتی، موقعیت و سطح توسعه تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد. وضعیت جمعیتی استان‌ها و شهرستان‌های محل سکونت زنان از لحاظ میزان تراکم جمعیت، درصد جمعیت شهرنشین، نرخ زاد و ولد و مرگ و میر متفاوت است. هرچه از استان‌های پیرامونی نظیر سیستان و بلوچستان به طرف استان‌های نیمه‌پیرامونی یا نیمه‌مرکزی چون همدان و به ویژه استان‌های مرکزی همانند تهران حرکت کنیم میزان تراکم جمعیت و درصد جمعیت شهرنشین افزایش و برعکس میزان مرگ و میر کاهش می‌یابد. این امر با سطح توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این استان‌ها نیز پیوستگی و هماهنگی دارد.

سطح توسعه اقتصادی استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی محل سکونت زنان نظیر استان و شهر تهران از لحاظ شاخص‌های چندگانه‌ای چون نرخ اشتغال، جمعیت شاغل در بخش صنعت، سهم نسبی نیروی کار، سهم نسبی زنان در نیروی کار، ضریب توسعه و شاخص فقر و... از استان‌های نیمه‌پیرامون چون همدان و استان‌های نیمه‌پیرامون از استان‌های پیرامونی نظیر سیستان و بلوچستان بالاتر است.

استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی از لحاظ سیاسی و مدیریتی یعنی بالا بودن شاخص ارتقای

توانمندی‌ها برحسب جنسیت و پایین بودن درصد نزاع‌های جمعی با انگیزه قومی از استان‌ها و شهرستان‌های نیمه مرکزی و این استان‌ها از استان‌ها و شهرستان‌های پیرامونی توسعه یافته‌تر هستند. با توجه به این‌که در طی چند سال اخیر میزان مشارکت مردم در انتخابات برگزار شده از طرف جمهوری اسلامی در استان‌های مرکزی نسبت به نیمه مرکزی و نیمه مرکزی نسبت به پیرامونی کمتر بوده است، لذا شاخص مشارکت مردم در انتخابات با سایر شاخص‌های توسعه سیاسی-مدیریتی همبستگی مثبت ندارد و بنابراین یا باید به صورت معکوس محاسبه شود و یا از ردیف شاخص‌های اندازه‌گیری سطح توسعه سیاسی در ایران حذف گردد.

سطح توسعه اجتماعی و بهداشتی نیز از لحاظ شاخص امید به زندگی، نرخ مرگ و میر نوزادان و کودکان زیر ۵ سال، شاخص توسعه انسانی تبدیل شده برحسب جنسیت و هزینه سرانه به ترتیب در استان‌های مرکزی نسبت به نیمه مرکزی و نیمه مرکزی نسبت به پیرامونی بالاتر است.

جدول شماره ۲-۱. مشخصات محیط‌های اثباتی-هنجاری (طبیعی-اجتماعی) زنان مورد بررسی در ایران

شاخص‌ها	۱. موقعیت جغرافیایی و وضعیت جمعیتی					۲. وضعیت اقتصادی			
	۱-۱. مساحت استان به کیلومتر مربع	۲-۱. موقعیت جغرافیایی-سیاسی استان	۳-۱. جمعیت استان	۴-۱. درصد جمعیت شهرستانین	۵-۱. شاخص استاندارد شده وضعیت جمعیتی بر حسب تراکم جمعیت، جمعیت شهرستانین، نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر	۱-۲. نرخ اشتغال در استان	۲-۲. شاغلین بخش صنعت (درصد)	۳-۲. ضریب توسعه اقتصادی	۴-۲. شاخص استاندارد شده وضعیت اقتصادی بر اساس نرخ اشتغال، سهم نسبی زنان از نیروی کار و ضریب توسعه اقتصادی
استان‌ها									
۱. تهران	۳۴۴۶۳	مرکزی	۱۱۱۱۷۶۲۳۹	۸۴/۲	۱۳/۶۵۷۷	۹۳/۹۷	۳۳/۸۰	۰/۷۶۹	۱۳/۳۸۰۴
۲. همدان	۱۹۳۶۸	نیمه پیرامونی	۱۶۷۷۹۵۷	۴۸/۳	۶/۹۵۴۵	۹۱/۰۶	۲۹/۹۶	۰/۵۲۸	۱۱/۳۳۷۶
۳. سیستان و بلوچستان	۱۸۳۴۵۲	پیرامونی	۱۷۲۲۵۷۹	۴۶/۱	۴/۷۷۰۲	۹۱/۰۰	۲۲/۷۱	۰/۰۴۰	۱/۰۱۰۰

منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۸). اولین گزارش توسعه انسانی کشور

در بعد فرهنگی هم استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی از لحاظ نرخ باسواد، نرخ ترکیبی ثبت‌نام در کلیه مقاطع تحصیلی، میزان دسترسی زنان به آموزش، تعداد دانشجوی برای هر

یکصد هزار نفر جمعیت، در استان‌های مرکزی محل سکونت زنان نسبت به سایر استان‌ها و شهرستان‌های مناطق نیمه‌پیرامونی وضعیت بهتری دارند. بنابراین می‌توان گفت سطح توسعه فرهنگی هم نظیر سطح توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی نظیر تهران از مناطق نیمه‌مرکزی و مناطق نیمه‌مرکزی از مناطق پیرامونی بالاتر است.

در جمع‌بندی نتایج توصیفی سطح کلان می‌توان گفت که استان‌ها و شهرستان‌های محل سکونت زنان ایرانی از لحاظ موقعیت جغرافیایی-سیاسی، وضعیت جمعیتی و سطح توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند و توسعه در مناطق محل سکونت زنان ایرانی بسیار نابرابر صورت گرفته است.

دنباله جدول شماره ۲-۱. مشخصات محیط‌های اثباتی-هنجاری (طبیعی-اجتماعی) زنان مورد بررسی در ایران

شاخص‌ها	۲. وضعیت سیاسی-مدیریتی		۴. وضعیت اجتماعی-بهداشتی				۵. وضعیت فرهنگی		استان‌ها
	۱-۳	۲-۳	۱-۴	۲-۴	۳-۴	۴-۴	۱-۵	۲-۵	
شاخص‌های ارتقاء توانمندی بر حسب جنسیت	شاخص‌های نزاع‌های محلی غیر مسلحانه با انگیزه قومی (درصد)	شاخص ارتقاء امید به زندگی	نرخ مرگ و میر کودکان کمتر از ۵ سال	جمعیت فاقد دسترسی به آب سالم (درصد)	شاخص استاندارد شده وضعیت اجتماعی-بهداشتی	نرخ باسوادی در استان ۱۳۷۵	نرخ ترکیبی ثبت‌نام در کلیه مقاطع	تعداد دانشجویان	شاخص استاندارد شده وضعیت فرهنگی بر اساس نرخ باسوادی، نرخ ثبت‌نام و تعداد دانشجویان
۱-۴۱۱	۵/۸	۱۱/۷۱۱۹	۰/۷۱۰	۳۲/۳	۰/۲	۱۱/۷۳۱۶	۸۸/۰۴	۳۰۱۶	۱۵/۱۹
۰/۳۸۱	۱۱/۷	۸/۹۰۶۳	۰/۶۷۵	۶۰/۱	۷/۳	۸/۸۷۳۶	۷۲/۲۷	۱۱۵۱	۷/۰۵۷۹
۰/۲۲۰	۳۴	۷/۲۱۲۱	۰/۶۰۲	۸۹/۷	۹/۴	۷/۲۰۰۷	۵۷/۲۶	۹۰۹	۱/۱۴۷۷

منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۸). اولین گزارش توسعه انسانی کشور

در سطح میانی

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۲-۲ محیط زندگی و وضعیت خاص اجتماعی شدن زنان ایرانی به‌ویژه محیط‌های قومی و خانوادگی آنان را می‌توان به شرح زیر توصیف نمود:

زنان ایرانی متعلق به اقوام متفاوت آذری، بلوچ، ترکمن، طالش، عرب، فارس، کرد، گیلک، لر و غیره می‌باشند. این اقوام از لحاظ ویژگی‌های قومی و سطح توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارای وجوه تشابه و تفاوت قابل توجهی هستند. علاوه بر تفاوت در

محیط‌های قومی، زنان ایرانی خاستگاه‌های اجتماعی و محیط‌های خانوادگی متفاوتی را تجربه کرده‌اند. اکثریت آنان متعلق به والدینی بی‌سواد یا کم‌سواد دارای مشاغل پایین‌تر از سطح کارشناسی کم‌درآمد هستند. گفتنی است که زنان ایرانی در فرایند اجتماعی شدن در تحت همه اقوام و خانواده‌های ایرانی صرف‌نظر از نوع قومیت، مذهب و خانواده و غیره در مقایسه با مردان از فرصت‌ها و امکانات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کمتری برخوردار بوده‌اند. مجموعه شرایط و عناصر فوق‌الذکر در پیوند با هم و در متن شرایط جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در سطح کلان وضعیت خاص فرایند اجتماعی شدن زنان ایرانی را در سطح میانی پدید می‌آورند.

جدول شماره ۲-۲. مشخصات محیط زندگی و وضعیت خاص اجتماعی شدن زنان در ایران

شماره	متغیرها	شاخص‌های مرکزی	استان‌ها								
			تهران		همدان		سیستان و بلوچستان				
			نوع گزینه	درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه	درصد			
کل	فراروانی	درصد	تهران	تهران	همدان	همدان	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	کل	فراروانی	درصد
۱	سطح تحصیلات والدین	نما	ابتدایی-راهنمایی ۳۹/۳	ابتدایی-راهنمایی ۵۴/۱	بیسواد ۴۳	ابتدایی-راهنمایی ۲۸۵	۲۳/۴	۲۳/۴	۲۸۵	۲۳/۴	
۲	شغل پدر	نما	کشاورزی و دامداری ۳۲/۷	کشاورزی و دامداری ۳۹/۷	کشاورزی و دامداری ۴۱/۳	کشاورزی و دامداری ۲۳۴	۳۶/۴	۲۳۴	۳۶/۴		
۳	شغل مادر	نما	خانه‌داری و خدماتی جزء ۹۱	خانه‌داری و خدماتی جزء ۹۵/۶	خانه‌داری و خدماتی جزء ۹۶/۱	خانه‌داری و خدماتی جزء ۶۲۳	۹۳/۳	۶۲۳	۹۳/۳		
۴	بومی یا غیربومی	نما	بومی در این محل متولد شده ۵۷/۶	بومی ۶۴/۲	غیربومی ۶۰	بومی در این محل متولد شده ۲۸۶	۵۵	۲۸۶	۵۵		
۵	قومیت پاسخگو	نما	فارس ۵۷/۷	فارس ۷۶/۱	فارس ۴۷/۱	فارس ۳۹۷	۵۹/۶	۳۹۷	۵۹/۶		
۶	مذهب	نما	مسلمان-شیعی ۹۷/۵	مسلمان-شیعی ۱۰۰	مسلمان-شیعی ۵۰	مسلمان-شیعی ۵۸۱	۸۷/۱	۵۸۱	۸۷/۱		
۷	زبان تکلم در خانه	نما	فارسی ۵۲	فارسی ۲۴	محلی ۹۱/۱	فارسی ۴۹۳	۷۴/۶	۴۹۳	۷۴/۶		
۸	میزان سن پاسخگو	نما	سال ۲۴-۲۵ ۲۷/۴	سال ۲۴-۲۵ ۲۷	سال ۲۴-۲۵ ۳۲/۵	سال ۲۴-۲۵ ۱۹۲	۲۸/۷	۱۹۲	۲۸/۷		

در سطح خرد

همان‌طوری که جدول ۲-۳ نشان می‌دهد، ویژگی‌های زنان در سطح خرد بیشتر ناظر به ورودی‌های حاصل از فرایند اجتماعی شدن آنان است. این ورودی‌ها به صورت موقعیت و نقشی که در جامعه پیدا می‌کنند، نوع احساس آنان از محیط هنجاری، پنداشت آنان از اعیان فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، هویت جمعی و نظام شخصیتی، همه ابعاد حیات اجتماعی و فردی زنان را تشکیل می‌دهند. نظام شخصیتی به‌عنوان مجموعه تمایلات شکل‌یافته و منتظمی که از تعامل ارگانیزم با نظام اجتماعی به‌ویژه فرهنگ پدید می‌آید،

اصلی‌ترین ورودی فرایند اجتماعی شدن به‌شمار می‌رود. نظام شخصیتی خود دارای کارکرد یا خروجی خاصی است که به‌صورت آمادگی برای عمل در زندگی روزمره فرد نمود پیدا می‌کند. امروز زنان ایرانی با این‌که از لحاظ پایگاه اجتماعی یعنی تحصیلات، شغل و درآمد در مقایسه با مادران خود وضعیت بهتری کسب کرده‌اند ولی در مقایسه با مردان و حتی شوهران خود دچار تأخر و پس‌افتادگی بسیار زیادی هستند. بیش از نیمی از زنان دارای تحصیلات دیپلم و بالاتراند، ولی در بین زنان فعال از نظر اقتصادی فقط ۱۷ درصد شاغل‌اند. در بین شاغلین هم بیش از ۸۰ درصد در مشاغل اداری و دفتری رده‌های پایین کم‌درآمد فعالیت دارند. پایین بودن نرخ اشتغال و نوع مشاغل زنان در مقایسه با مردان بیانگر این واقعیت است که برای اشتغال و ارتقا شغلی زنان تنها تحصیلات کافی نیست. زیرا بخش قابل توجهی از زنان دارای تحصیلات برابر با مردان نتوانسته‌اند وارد بازار کار شوند. درصد کمی هم که وارد بازار کار شده‌اند در مقایسه با مردان از دستیابی به مشاغل هم‌سطح با تحصیلات خود محروم مانده‌اند. علاوه بر این بیش از ۸۰ درصد زنان ایرانی هنوز نتوانسته‌اند از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی نظیر اینترنت استفاده نمایند. اینان فقط از طریق تلویزیون می‌توانند در جریان پاره‌ای از اخبار خاص مربوط به ایران و جهان قرار گیرند.

اکثریت زنان ایرانی از عملکرد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی احساسی نسبتاً منفی دارند. حدود ۸۰ درصد آنان از لحاظ میزان برخورداری از امکانات و سرمایه فرهنگی کشور، ۵۷ درصد از لحاظ احترام و امنیت اجتماعی، ۹۰ درصد از لحاظ میزان مشارکت در تصمیم‌گیری مربوط به امور جامعه و آزادی عقیده و عمل و بالأخره ۸۰ درصد از لحاظ میزان دسترسی به امکانات و خدمات مورد نیاز چون شغل مناسب، درآمد کافی، بهداشت لازم و غیره احساس متوسط رو به پایینی دارند. پایین بودن احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی و عدالت زنان ایرانی با موقعیت و نقش آنان در جامعه پیوستگی دارد. زنان در مقایسه با مردان موقعیت و نقش پایین‌تری در جامعه دارند. هرچه میزان رشد نظام شخصیتی یا گرایش آنان به گفت‌وگو، ارزش‌های عام، آزادی، عدالت و... بیشتر و آگاهی آنان از حقوق شهروندی خود بالاتر باشد احساس نابرابری و عدم رضایت بیشتری پیدا می‌کنند.

بخش قابل توجهی از زنان ایرانی هنوز نسبت به حقوق و وظایف شهروندی و ویژگی‌های یک دولت مردم‌سالار و یک ملت حاکم بر سرنوشت خویش و مردم برخوردار از حقوق شهروندی آگاهی لازم ندارند. بیش از نیمی از زنان ایرانی هنوز زن را کسی می‌دانند که باید به امور خانه‌داری بپردازد و کار برون از خانه را به مردان واگذارد، دولت اقتدارگرای حداکثری را می‌پسندند که می‌تواند درباره ملت تصمیم بگیرد و مردم همه باید از آن پیروی کنند. این امر زنان

را در جهت بازتولید وضعیت موجود یعنی نابرابری‌های اجتماعی از جمله تبعیض جنسیتی سوق می‌دهد که خود یعنی اکثریت زنان با آن مخالف‌اند و آنان را از کنش‌های عقلانی رهایی‌بخش در جهت تحقق مفهوم شهروندی یعنی انسان (زن و مرد) دارای حق و وظایف برابر و ایده دولت-ملت یعنی دولت مردم‌سالار و ملت آگاه از حقوق و مسئول در برابر وظایف خود باز می‌دارد.

احساس هویت جمعی عام و عام‌گرایی در بین زنان ضعیف است. برعکس‌گرایش به هویت‌های محلی و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی قوی است. این امر جزئی از نظام شخصیتی است و با آن نیز پیوستگی دارد. میزان رشد نظام شخصیتی اکثریت زنان مورد بررسی هم متوسط رو به کم و در ابعاد سیاسی و فرهنگی خاص‌گرایانه و در مقایسه با سایر ابعاد رشد نیافته‌تر است.

پیامدهای منفی تبعیض جنسیتی و موقعیت و نقش نابرابر زنان در مقایسه با مردان، احساس عدم برخورداری از منابع ارزشمند، ناآگاهی از حقوق و وظایف شهروندی، ضعف‌گرایش به هویت‌های جمعی عام ملی و بین‌المللی، پایین بودن میزان رشد نظام شخصیتی به‌ویژه در ابعاد سیاسی و فرهنگی را در ضعف مشارکت جمعی عام زنان ایرانی می‌توان دید. کمتر از نیمی از زنان برای خدمت به پیشرفت کشور آمادگی نسبتاً بالایی را از خود نشان داده‌اند. حدود یک سوم آنان در فعالیت‌های داوطلبانه غیررسمی مشارکت دارند. حدود ۲۰ درصد کل زنان ایرانی دارای مشارکت مدنی‌اند و با نهادهای مدنی غیروابسته به دولت (NGOs) نظیر انجمن‌های فرهنگی، شوراهای اجتماعی، احزاب و گروه‌های سیاسی غیروابسته به دولت و اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای همکاری می‌کنند، و فقط ۱۲ درصد آنان در نهادهای مدنی فوق‌الذکر عضویت دارند.

تلفیق نتایج توصیفی سطوح سه‌گانه (خرد، میانی و کلان)

زنان ایرانی در استان‌ها و شهرستان‌هایی به‌سر می‌برند که دارای موقعیت جغرافیایی، وضعیت جمعیتی و سطح توسعه بسیار متفاوت و نابرابری هستند. در متن چنین شرایط متفاوتی در سطح کلان با محیط‌های قومی و خانوادگی متفاوتی نیز سروکار داریم که زنان فرایند اجتماعی شدن اولیه خود را در تحت آن طی می‌کنند. شرایط اثباتی و هنجاری متفاوت محیط زندگی زنان در سطح کلان، محیط‌های قومی و خانوادگی متفاوت آنان در فرایند اجتماعی شدن اولیه، ویژگی‌های جسمی و روانی متفاوت خود زنان، ورودی‌های متفاوتی را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

زنان در فرایند اجتماعی شدن در تحت شرایط بسیار متفاوت عام و خاص فوق به

جدول شماره ۲-۳. مشخصات زنان مورد بررسی از لحاظ ورودی‌های حاصل از فرایند اجتماعی شدن آنان در ابعاد موقعیتی-نقشی، احساسی، پنداشتی، ارزش‌ها، هویت و نظام شخصیتی

شماره	متغیرها	نقش‌های مدنی	استان‌ها								
			تهران		همدان		سیستان و بلوچستان				
			درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه			
			کل								
			درصد	فرآوانی	درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه	درصد
۱	بعد موقعیتی و نقشی	نما									
	۱-۱. وضعیت تأهل	متأهل	۶۱	متأهل	۵۷/۹	متأهل	۷۱/۶	متأهل	۴۱۹	۶۲/۷	
	۲-۱. میزان تحصیلات	متوسطه	۴۳/۸	متوسطه	۵۲/۵	متوسطه	۳۴/۲	متوسطه	۲۹۱	۴۳/۶	
	۳-۱. اگر متأهل (همسر)	فوق‌دیپلم و لیسانس	۳۱/۳	متوسطه	۳۷	متوسطه	۲۶/۸	متوسطه	۱۲۷	۲۹/۵	
	۴-۱. وضعیت فعالیت	خانه‌دار	۵۹/۹	خانه‌دار	۴۹/۷	خانه‌دار	۶۵/۲	خانه‌دار	۳۹۲	۵۸/۸	
	۵-۱. اگر شاغل،	دفتری-اداری	۴۵/۶	دفتری-اداری	۶۲/۳	دفتری-اداری	۵۵	دفتری-اداری	۶۱	۵۱/۷	
	نوع شغل	کشاورزی و دامداری	۲۲/۴	کشاورزی و دامداری	۲۵	کشاورزی و دامداری	۳۰	کشاورزی و دامداری	۱۰۶	۲۴/۹	
	۷-۱. درصد کسب خیر	میانگین	۳۲/۹	میانگین	۵۴/۶	میانگین	۶۷/۸	میانگین	۵۲		
	از تلوژیون	میانگین	۱۶/۴	میانگین	۱/۳	میانگین	۵/۹	میانگین	۱۲/۸		
	۸-۱. درصد کسب خیر از مطبوعات	نما	۷۰/۶	هیچ	۸۴/۳	هیچ	۹۶/۱	هیچ	۵۳۳	۷۹/۸	
۹-۱. میزان استفاده از اینترنت											
۲	بعد احساسی	نما									
	۱-۲. احساس دایمی	متوسط	۵۲/۳	متوسط	۵۹/۷	متوسط	۵۹/۴	متوسط	۳۷۲	۵۵/۷	
	۲-۲. احساس احترام و امنیت	متوسط	۴۶	متوسط	۴۶/۵	زیاد	۵۵/۵	متوسط	۲۹۳	۴۳/۹	
	۳-۲. احساس آزادی	کم	۵۰/۶	متوسط	۴۷/۲	متوسط	۴۶/۵	کم	۳۰۴	۴۵/۵	
۴-۲. احساس عدالت	متوسط	۵۵/۶	متوسط	۵۴/۱	متوسط	۴۵/۸	متوسط	۳۵۴	۵۳/۳		
۳	بعد پنداشت‌ها	نما									
	۱-۳. پنداشت از انسان	کاملاً مخالف	۴۳/۷	مخالف	۳۳/۳	مخالف	۴۱	کاملاً مخالف	۲۱۶	۳۲/۷	
	انسان موجودی خردمند است و باید آزاد باشد	کاملاً نادرست	۳۷/۴	نادرست	۴۶/۵	نادرست	۲۴/۸	نادرست	۲۰۶	۳۱	
	۲-۳. پنداشت از زن	متوسط	۵۱/۷	متوسط	۵۴/۳	متوسط	۵۵	متوسط	۳۳۶	۵۳/۱	
	زن باید به امور خانه بپردازد...	متوسط	۴۶/۶	متوسط	۵۲/۸	متوسط	۵۴/۵	متوسط	۳۴۲	۵۱/۳	
۳-۳. میزان آگاهی از حقوق و وظایف یک‌دولت مردمی...	متوسط	۴۶/۶	متوسط	۵۲/۸	متوسط	۵۴/۵	متوسط	۳۴۲	۵۱/۳		
۴-۳. میزان آگاهی از حقوق و وظایف یک‌ملت حاکم بر سرنوشت خود...	متوسط	۴۶/۶	متوسط	۵۲/۸	متوسط	۵۴/۵	متوسط	۳۴۲	۵۱/۳		
۴	ارزش‌ها و گرایش‌ها	نما									
	۱-۴. نگرش نسبت به مشارکت، رأی افراد در انتخابات تأثیر ندارد...	نادرست	۳۰/۷	نادرست	۳۴	نادرست	۴۱/۶	نادرست	۱۹۹	۳۰/۲	
۲-۴. نگرش نسبت به جنسیت، فرزند پسر بهتر است...	کاملاً نادرست	۵۱/۳	نادرست	۵۴/۷	کاملاً درست	۳۲/۳	نادرست	۲۱۰	۳۱/۵		

ادامه جدول شماره ۲-۳

ردیف	متغیرها	نوع	استان‌ها						کل	
			تهران		همدان		سیستان و بلوچستان			
			درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه	درصد	نوع گزینه		
۵	نظام شخصیتی و ابعاد آن	نما	متوسط	کم	۵۰/۹	کم	۵۲/۵	متوسط	۳۲۶	۴۸/۸
	۱-۵. میزان رشد نظام شخصیتی در بعد فرهنگی	نما	متوسط	متوسط	۴۸/۱	کم	۵۰/۳	متوسط	۳۰۹	۴۶/۷
	بعد اجتماعی	نما	متوسط	متوسط	۷۱/۸	متوسط	۶۹/۴	متوسط	۴۷۵	۷۰/۵
	بعد سیاسی	نما	زیاد	متوسط	۷۴/۶	متوسط	۶۲/۹	متوسط	۲۶۵	۴۰/۰
۶	بعد اقتصادی	نما	متوسط	زیاد	۳۳/۹	متوسط	۵۲/۶	زیاد	۲۱۰	۲۱/۹
	بعد هویتی	نما	متوسط	متوسط	۴۶/۸	متوسط	۶۱/۴	متوسط	۴۸۳	۷۲/۳
	۱-۶. گرایش به قوم‌گرایی	نما	متوسط	متوسط	۵۰/۹	متوسط	۵۰/۹	متوسط	۳۳۸	۵۱/۲
	اعطای امتیاز به افراد بر حسب قومیت	نما	مخالف	مخالف	۴۰/۰	مخالف	۲۷/۶	مخالف	۲۵۱	۵۳/۴
۷	۲-۶. گرایش به تغییر هویت قومی	نما	مخالف	مخالف	۵۲/۸	مخالف	۵۳	مخالف	۲۰۶	۳۱/۲
	۳-۶. گرایش به هویت ایرانی	نما	مخالف	مخالف	۳۱/۴	مخالف	۲۹	مخالف	۲۵۸	۵۳/۶
	۴-۶. هویت جمعی غالب	نما	مخالف	مخالف	۸۳/۶	مخالف	۸۵/۸	مخالف	۵۲۹	۷۹/۲
	خروجی‌های نظام شخصیتی - آمادگی برای عمل	نما	مخالف	مخالف	۸۸/۱	مخالف	۹۱/۳	مخالف	۵۸۶	۸۷/۷
۷	۱-۷. آمادگی برای خدمت به پیشرفت کشور	نما	مخالف	مخالف	۴۷/۱	مخالف	۴۷/۱	مخالف	۱۶۳	۳۷/۷
	۲-۷. تمایل به مشارکت	نما	مخالف	مخالف	۳۰/۶	مخالف	۳۰/۶	مخالف		
۷	۳-۷. مشارکت مدنی، همکاری با نهادهای مدنی	نما	مخالف	مخالف	۳۰/۶	مخالف	۳۰/۶	مخالف		
	۴-۷. عضویت در نهادهای مدنی	نما	مخالف	مخالف	۳۰/۶	مخالف	۳۰/۶	مخالف		
۷	۵-۷. دلایل عدم عضویت در نهادهای مدنی	نما	مخالف	مخالف	۳۰/۶	مخالف	۳۰/۶	مخالف		
	۶-۷. شناسخت یا آگاهی نداشتن (فرهنگی)	نما	مخالف	مخالف	۳۰/۶	مخالف	۳۰/۶	مخالف		

موقعیت‌ها و نقش‌های متفاوت، احساس‌های متفاوت از محیط هنجاری و عملکرد ساختارهای اجتماعی، پنداشت‌های متفاوت از اعیان فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها و گرایش‌های متفاوت، هویت‌های فردی و جمعی متفاوت و نظام‌های شخصیتی متفاوت با درجات متفاوتی از رشد دست می‌یابند که به تبع آن میزان آمادگی آنان برای عمل و الگوهای کنش آنان از جمله کم و کیف مشارکت مدنی آنان نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین برای تحلیل و تغییر کم و کیف مشارکت مدنی زنان در ایران باید به همه شرایط مرتبط به هم فوق در سطوح کلان، میانی و خرد توجه شود. این امر ضرورت جامع‌نگری را در برخورد با مسائل زنان ایرانی پیش از پیش آشکار می‌سازد.

تحلیل داده‌ها

تحلیل واریانس فعالیت مدنی زنان با متغیرهای کلان - مشخصات محیط‌های اثباتی - هنجاری زنان در استان‌ها و شهرستان‌های محل سکونت آنان.

با توجه به اطلاعات جدول شماره ۲-۴ می‌توان گفت که کم‌وکیف مشارکت مدنی زنان ایرانی با مشخصات محیط‌های اثباتی و هنجاری به‌ویژه سطح توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی آنان رابطه دارد. بنابراین هرچه سطح توسعه ایران از جمله استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان ارتقا یابد میزان همکاری زنان با نهادهای غیروابسته به دولت نیز بیشتر خواهد شد. بدین‌سان می‌توان گفت که در این سطح از تحلیل، فرضیه‌های کلان مورد توجه دال بر رابطه مشارکت مدنی زنان با مشخصات محیط‌های اثباتی و هنجاری محل زندگی آنان به‌ویژه سطح توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأیید می‌شوند. تأیید این فرضیه‌ها تأییدی بر دیدگاه‌های جامعه‌شناسی کلان است که در آن‌ها هر پدیده اجتماعی نظیر مشارکت مدنی زنان با سایر پدیده‌های اجتماعی در سطح کلان تبیین می‌گردد.

جدول شماره ۲-۴. تحلیل واریانس فعالیت مدنی زنان با متغیرهای کلان

شماره	نوع متغیر مستقل	کمیت F	سطح معنی‌دار بودن
۱	موقعیت جغرافیایی-سیاسی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان	۱۰/۴۰۲۰	۰/۰۰۱۳
۲	وضعیت جمعیتی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان	۱۱/۳۱۳۹	۰/۰۰۰۸
۳	وضعیت اقتصادی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان	۷/۳۳۶۶	۰/۰۰۶۹
۴	وضعیت سیاسی-مدیریتی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان	۱۱/۰۱۹۶	۰/۰۰۱۰
۵	وضعیت اجتماعی-پهناشتی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان	۱۱/۰۴۵۴	۰/۰۰۰۹
۶	وضعیت فرهنگی استان‌ها و شهرستان‌های محل زندگی زنان	۱۰/۸۳۸۵	۰/۰۰۱۰

تحلیل دو متغیری مشارکت مدنی زنان با متغیرهای سطوح میانی و خرد

براساس نتایج تحلیل‌های دو متغیری که خلاصه‌ای از برخی موارد آن در جدول شماره ۲-۵ آمده است می‌توان گفت که مشارکت مدنی زنان با محیط زندگی و موقعیت خاص اجتماعی شدن آنان و ورودی‌های حاصل از آن نظیر پایگاه اجتماعی و نقشی که در جامعه به‌دست می‌آورند، احساسی که از محیط هنجاری خود پیدا می‌کنند، پنداشت آنان از اعیان فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، هویت اجتماعی، میزان رشد نظام شخصیتی و خروجی حاصل از نظام شخصیتی آنان یعنی آمادگی آنان برای عمل رابطه معنی‌داری دارد. بنابراین زنان متعلق به اقوامی که زبان و مذهب آنان در سطح جامعه گسترش بیشتری دارد و در سلسله‌مراتب اجتماعی

جدول شماره ۲-۵. سنجش رابطه فعالیت مدنی زنان با منتخبی از متغیرهای مستقل سطوح میانی و خرد

شماره	متغیرهای مستقل	نتایج آزمون‌های آماری						
		در سطح اندازه‌گیری ترتیبی			در سطح اندازه‌گیری اسمی			
		معنی‌دار بودن Sig.	گاما Gamma	ضریب تاو بی و Kendall's Tb&Tc	ضریب توافق کرامر Cramer's V	معنی‌دار بودن sig.	کی دو X ^۲ درجه آزادی d.f.	
۱	محیط زندگی و وضعیت خاص اجتماعی شدن زنان ۱-۱. بومی یا غیربومی (۱. غیر بومی ۲. بومی) ۲-۱. قومیت (۱. آذری ۲. بلوچ... ۳. فارس... ۳-۱. تحصیلات والدین (۱. پایین، ۲. متوسط، ۳. بالا) ۴-۱. شغل پدر (۱. خدمات جزء... ۲. علمی-تخصصی) ۸.	۰/۰۰۰	-۰/۲۸۰۳	-۰/۱۲۱۲	۰/۱۲۹۴	۰/۰۰۳	۲	۱۱/۱۸۵۲
		۰/۰۰۰	-۰/۳۷۱۰	-۰/۱۳۷۳	۰/۱۸۵۵	۰/۰۰۱	۷	۲۲/۹۳۹۵
		۰/۰۰۰	-۰/۴۵۱۲	-۰/۲۰۹۰	۰/۲۴۷۵	۰/۰۰۰	۳	۴۰/۱۹۲۶
		۰/۰۰۰	-۰/۳۱۱۲	-۰/۱۶۷۷	۰/۲۰۷۲	۰/۰۰۰	۷	۲۷/۵۷۹۱
۲	ورودی‌های حاصل از فرایند اجتماعی شدن زنان در ابعاد: ۱-۲. موقعیتی و نقشی - تحصیلات پاسخگو (۱. بی‌سواد... ۲. فوق لیسانس و دکتر) ۳. نوع شغل (۱. خدماتی جزء... ۲. علمی-تخصصی) ۳-۲. احساسی ۲-۲. احساس دانایی (۱. کم، ۲. متوسط ۳. زیاد) ۳-۲. احساس آزادی (۱. کم، ۲. متوسط ۳. زیاد) ۳-۲. پنداشت‌ها - پنداشت از انسان به عنوان موجودی خردمند و آزاد (۱. بسیار موافق... ۲. بسیار مخالف) ۳-۲. پنداشت زن به عنوان کسی که باید به امور خانه بپردازد (۱. بسیار مخالف... ۲. بسیار موافق) ۴-۲. ارزش‌ها و نگرش‌ها - ارزیابی پاسخگو از نتیجه مشارکت - مشارکت الزامی نیست (۱. کاملاً درست... ۲. کاملاً نادرست) ۵-۲. ترجیح یا تبعیض جنسیتی - فرزند پسر بهتر است (۱. کاملاً درست ۲. کاملاً نادرست) ۵-۲. گرایش به هویت‌های فراقومی (۱. ندارد، ۲. دارد) ۶-۲. نظام شخصیتی - میزان رشد نظام شخصیتی (۱. کم، ۲. متوسط ۳. زیاد) خروجی‌های نظام شخصیتی - آمادگی برای عمل و انجام فعالیت ۱-۲. میزان تمایل به خدمت در جهت پیشرفت کشور (۱. بسیار کم، ۲. بسیار زیاد) ۲-۲. تمایل به مشارکت مدنی (۱. خیر، ۲. بلی)	۰/۰۰۰	-۰/۸۰۰۹	-۰/۳۹۹۹	۰/۴۹۳۹	۰/۰۰۰	۵	۹۴/۵۶۷۰
		۰/۰۰۰	-۰/۴۷۲۴	-۰/۳۳۴۰	۰/۴۲۶۷	۰/۰۰۰	۶	۲۱/۴۸۸۱
		۰/۰۰۰	-۰/۱۳۳۳	-۰/۰۵۴۱	۰/۱۵۹۰	۰/۰۰۰	۲	۱۶/۸۹۶۸
		۰/۰۰۰	-۰/۳۵۲۲	-۰/۱۳۵۰	۰/۱۶۲۲	۰/۰۰۰	۲	۱۷/۵۷۵۲
		۰/۰۰۰	-۰/۲۳۳۲	-۰/۱۱۱۳	۰/۲۱۲۴	۰/۰۰۰	۵	۲۹/۸۲۵۰
		۰/۰۰۰	-۰/۶۰۷۴	-۰/۳۳۰۳	۰/۳۶۱۶	۰/۰۰۰	۵	۹۰/۳۸۸۹
		۰/۰۰۰	-۰/۴۷۹۱	-۰/۲۵۷۸	۰/۳۵۲۳	۰/۰۰۰	۵	۸/۶۸۶۱
		۰/۰۰۰	-۰/۵۱۰۲	-۰/۲۵۲۷	۰/۲۷۹۲	۰/۰۰۰	۵	۵۲/۰۰۳۴
		۰/۰۰۰	-۰/۴۲۷۳	-۰/۱۳۴۷	۰/۱۸۵۴	۰/۰۰۰	۱	۲۱/۹۶۶۶
		۰/۰۰۰	-۰/۶۳۸۴	-۰/۱۶۸۵	۰/۲۴۳۰	۰/۰۰۰	۲	۳۷/۷۵۹۵
۳	۱-۲. میزان تمایل به خدمت در جهت پیشرفت کشور (۱. بسیار کم، ۲. بسیار زیاد) ۲-۲. تمایل به مشارکت مدنی (۱. خیر، ۲. بلی)	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۶۸	-۰/۱۳۰۴	۰/۱۵۲۲	۰/۰۰۴	۴	۱۵/۳۳۳۴
		۰/۰۰۰	-۰/۸۶۷۲	-۰/۴۳۲۵	۰/۴۳۲۵	۰/۰۰۰	۱	۱۲۴/۹۷۱۹

دارای پایگاه خانوادگی بالاتری هستند، زنانی که توانسته‌اند در فرایند اجتماعی شدن موقعیت و نقش بهتری کسب نمایند، احساس مثبت‌تری از محیط اجتماعی خود پیدا کنند و پنداشت صحیح‌تری از اعیان فرهنگی و اجتماعی دارند و نیز زنانی که از ارزش‌ها و نگرش‌ها و هویت جمعی عام‌تر و میزان رشد شخصیتی بالاتری برخوردارند، آمادگی بیشتری برای عمل و مشارکت مدنی دارند.

تحلیل چند متغیری مشارکت مدنی زنان با مجموعه متغیرهای سطوح کلان، میانی و خرد

در تحلیل واریانس و تحلیل‌های دو متغیری، معنی‌داری بودن رابطه متغیر وابسته (مشارکت مدنی زنان) با اغلب متغیرهای مستقل سطوح کلان، میانی و خرد مورد تأیید قرار گرفت. در این مرحله پیش از شروع تحلیل‌های چندمتغیری و به منظور کنترل تعاملات بین متغیرها (Interactions)، ادغام متغیرهای مستقل دارای همبستگی بالا و کاهش تعداد آن‌ها از تحلیل عاملی Factor Analysis استفاده شد. در تحلیل چندمتغیری مشارکت مدنی زنان با ۹ عامل به‌دست آمده از تحلیل عاملی R^2 به‌دست آمده برابر با ۸۲/۵٪ بوده است. ولی با وارد کردن همه متغیرهای مستقل همان‌طوری‌که در مدل نظری شماره ۲-۶ ملاحظه می‌شود مقدار R^2 به بیش از ۸۸٪ ارتقا یافت. بنابراین می‌توان گفت که مجموعه متغیرهای مورد توجه در چارچوب مفهومی مورد توجه حدود ۹۰٪ تغییرات متغیر وابسته (مشارکت مدنی زنان) را تبیین و قابل پیش‌بینی می‌کنند.

نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها

براساس نتایج حاصل از مرور منابع نظری و تجربی و یافته‌های به‌دست آمده از تحلیل‌های چند متغیری انجام شده در این پژوهش می‌توان گفت که مشارکت مدنی یکی از روندهای عام و شاخص‌های اصلی توسعه اجتماعی-انسانی است و لذا با سایر شاخص‌های توسعه همبستگی دارد. بنابراین مشارکت مدنی در بین جوامع توسعه‌یافته از لحاظ شاخص‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و در بین انسان‌های توسعه‌یافته از نظر شاخص‌های احساسی، ادراکی، ارزشی و هنجاری رواج بیشتری دارد. در کشورهای توسعه‌یافته جامعه مدنی بخش‌های رسمی و غیررسمی و تعاملات مدنی بین مردم و تعاملات آنان با بخش‌های رسمی و غیررسمی را تحت‌الشعاع قرار داده است. یافته‌های این پژوهش روند مذکور را نیز قابل تبیین می‌کند، به‌طوری‌که اگر نتایج حاصل از تحلیل‌های چندمتغیری را در چارچوب مفهومی پژوهش (که تأیید شده آن در مدل نظری شماره ۲-۶ آمده است)، مورد توجه قرار دهیم بخش عمده‌ای

مدل نظری شماره ۲-۶ که براساس یافته‌های تجربی پژوهش تأیید و تنظیم شده است.

سطح کلان (عینی)	سطح میانی (عینی)	عینی	سطح خرد	ذهنی
۰/۱۶ سطح توسعه سادی، سیاسی، سادی و فرهنگی	۰/۲۴ محیط خانوادگی	-۰/۱۴ میزان سن	۰/۲۱ پنداشت‌ها	
۵/۱	۳/۱	۲/۵	۲/۵	
۰/۱۲ وضعیت جمعیتی استان	محیط زندگی و وضعیت اجتماعی شدن زنان در ایران	ورودی‌های حاصل از فرآیند اجتماعی شدن زنان در ایران	۰/۴۳ پایگاه اجتماعی موقفیت و نقش زنان در ایران	۰/۳۳ ارزش‌ها و نگرش‌ها
۵/۲	۵/۲	۱	۲/۲	۰/۴۲ خروجی‌های نظام شخصیتی - آمادگی برای عمل و تمایل به مشارکت مدنی ۲/۱
۰/۱۳ مقیاس خرافایی سیاسی استان	۰/۱۷ محیط قومی	-۰/۱۸ سال‌های سکونت در شهر	-۰/۱۹ احساس از محیط	
۵/۳	۳/۲	۴	۴	
سطح کلان	عوامل سطح میانی	عوامل سطح خرد عینی	عوامل سطح خرد احساسی	عوامل سطح خرد ذهنی (نمادین)
۵	۳	۱	۴	۲

$$R^2 = ۰.۸۸۴۷۹$$

* شماره‌گذاری متغیرهای مستقل براساس سهم آن‌ها در تبیین متغیر وابسته صورت گرفته است. شماره ۱ دارای بیشترین و شماره ۵ دارای کمترین سهم در تبیین تغییرات متغیر وابسته است.

(حدود ۹۰ درصد) از تغییرات متغیر وابسته (مشارکت مدنی زنان ایرانی) را می‌توان با سه دسته از عوامل به هم پیوسته سطوح کلان، میانی و خرد به شرح زیر تبیین و پیش‌بینی نمود. بخش قابل‌توجهی از این سه دسته از عوامل هماهنگ با همان عواملی هستند که در جوامع توسعه‌یافته و در سطح جهانی در تحقق جامعه مدنی نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند:

در سطح کلان

نتایج تحلیل‌های چندمتغیری نیز همانند نتایج تحلیل واریانس و تحلیل‌های دو متغیری بیانگر این واقعیت است که مشارکت مدنی زنان به معنای همکاری آنان با نهادهای مدنی و یا عضویت آنان در آن نهادها در بین زنانی بیشتر است که در استان‌های دارای موقعیت جغرافیایی-سیاسی مرکزی یا نیمه‌مرکزی نظیر تهران و همدان سکونت دارند، تا در بین زنانی که در استان‌های پیرامونی نظیر سیستان و بلوچستان به سر می‌برند. همچنین در استان‌هایی که از لحاظ شاخص‌های اقتصادی (نرخ اشتغال، سهم نسبی زنان در نیروی کار و...) سیاسی (مشارکت، شاخص ارتقا توانمندی‌ها، نزاع‌های جمعی و...) اجتماعی-بهداشتی (امید به زندگی، نرخ مرگ و میر کودکان، هزینه سرانه، شاخص توسعه انسانی و...) و فرهنگی (درصد باسوادی، نرخ ثبت نام و...) توسعه‌یافته‌تراند، و از نظر جمعیتی دارای تراکم جمعیت و درصد جمعیت شهرنشین بیشتری هستند، درصد بیشتری از زنان در فعالیت‌های مدنی مرتبط با نهادهای مدنی غیروابسته به دولت (NGO s) مشارکت دارند.

در سطح میانی

در سطح میانی هم محیط زندگی و وضعیت خاص اجتماعی شدن زنان در میان اقوام و خویشاوندان نقش مهمی در مشارکت مدنی زنان ایفا می‌کند. زنان متعلق به اقوامی که با توجه به ویژگی‌های مذهبی و زبانی فضای فرهنگی بازتر و شعاع تعاملاتی گسترده‌تری را برای اعضای خود فراهم نموده و زنان متعلق به خانواده‌های دارای پایگاه اجتماعی (تحصیلات و شغل) بالاتر مشارکت مدنی بیشتری دارند.

در سطح خرد

کم‌وکیف مشارکت مدنی زنان در سطح خرد تابع هفت دسته از عوامل عمده به شرح زیر است:

پایگاه اجتماعی یا موقعیت و نقشی که زنان در فرایند اجتماعی شدن تحت‌تأثیر شرایط

کلان (سطح توسعه کشور) و میانی (محیط زندگی و وضعیت خاص آنان در تحت گروه‌های قومی-عشیرایی و خانواده) کسب می‌کنند بالاترین سهم را در تبیین مشارکت مدنی زنان به خود اختصاص داده است. زنان دارای پایگاه اجتماعی (تحصیلات و مشاغل) بالاتر که به رسانه‌ها جمعی و فن‌آوری‌های نوین ارتباطی دسترسی بیشتری دارند، از کامپیوتر و اینترنت استفاده بیشتری می‌کنند و برای کسب اخبار و اطلاعات مورد نیاز خود بیش از آن‌که به رسانه‌های دولتی وابسته باشند، به مطبوعات مستقل و اینترنت و منابع مستقل رجوع می‌کنند، بیش از بقیه در فعالیت‌های مدنی مشارکت دارند.

احساسی که زنان در ارتباط با میزان بهره‌مندی خود از عملکرد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسمی و غیررسمی غالب در جامعه پیدا می‌کنند در فعالیت‌های آنان مؤثر است. زنانی که احساس دانایی، احترام و امنیت، آزادی و عدالت کمتری دارند بیشتر به مشارکت مدنی روی می‌آورند. زیرا اینان نهادهای رسمی (دولت) و غیررسمی (قومیت و خانواده) را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند مورد نیاز خود ناتوان می‌بینند و لذا به نهادهای مدنی به عنوان نهادهای مستقل از بخش‌های رسمی و غیررسمی که تبلور عینی و حقیقی اراده و مشارکت خود آنان است روی می‌آورند.

نوع پنداشتی که زنان از واقعیت‌ها و اعیان فرهنگی و اجتماعی نظیر انسان (مرد و زن)، دولت و ملت پیدا می‌کنند در تعاملات آنان مؤثر است. چنین به نظر می‌رسد که نوع برخورد زنان با واقعیت‌ها و اعیان فرهنگی و اجتماعی بیش از آن‌که تابع خود آن واقعیت‌ها باشد، تابع پنداشتی است که آنان از آن واقعیت‌ها یا اعیان دارند. بنابراین زنانی که انسان را موجودی خردمند و آزاد می‌دانند و بین زن و مرد از لحاظ حقوق و وظایف شهروندی تبعیضی قائل نیستند، دولت را نهادی مردم‌سالار می‌دانند که تابع اراده مردم یا ملت است، و برای مردم حقوق شهروندی نظیر حق دسترسی به اخبار و اطلاعات صحیح، حق تشکیل اجتماعات، حق نظارت بر دولت، حق برخورداری از حداقل امکانات زندگی و وظیفه شهروندی نظیر مشارکت فعال در تعیین سرنوشت خویش و کمک به پیشرفت جامعه قائل‌اند، مشارکت مدنی بیشتری دارند.

ارزش‌ها و نگرش‌های زنان به‌ویژه ارزش عام‌گرایی و نگرش به مشارکت هم در کم‌وکیف مشارکت مدنی زنان مؤثراند. زنان عام‌گرایی که به برابری زن و مرد از لحاظ حقوق و وظایف شهروندی (فمینیسم) قائل‌اند و آنان که نسبت به انتخابات و نتایج آن نگرشی مثبت دارند و برای آن ارزش بیشتری قائل‌اند بیشتر از بقیه در فعالیت‌های مدنی مشارکت دارند.

انواع و سطوح هویت جمعی افراد نیز در تعیین نوع و شعاع تعاملات در جهت تحقق اهداف جمعی عام افراد مؤثر است. احساس تعلق و تعهد فرد به گروه‌ها یا «ماهای» بزرگ‌تر نظیر

اجتماعات فراقومی چون اجتماع جامعه‌ای (ملی) یا فراملی نظیر اجتماع جهانی او را به همکاری با نهادهای مدنی و فعالیت جمعی عام در جهت تحقق اهداف جمعی عام در سطح ملی یا بین‌المللی هدایت می‌کند. نهادهای مدنی و فعالیت‌های مدنی پدیده‌هایی عام، دموکراتیک، مردمی، خودجوش، خود اتکا، خودبسند، غیربوروکراتیک، غیروابسته به دولت، پویا و باز به روی افکار و تجارب نوین هستند. بنابراین نهادهای مدنی، تبلور عینی و عملی مشارکت‌های جمعی عام مردم در سطوح ملی و فراملی‌اند. لذا هرچه زنان بتوانند خود را از وابستگی به دولت و قومیت و خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر برهانند و به هویت‌های جمعی عام فراقومی و فراملی‌گرایش بیشتری یابند با نهادهای مدنی همکاری بیشتری پیدا می‌کنند.

نظام شخصیتی به‌عنوان اصلی‌ترین ورودی حاصل از فرایند اجتماعی شدن افراد در تنظیم و هدایت کنش‌های آنان جایگاه و نقش بسیار مؤثری دارد. نظام شخصیتی در سطح خرد همانند نظام اجتماعی در سطح کلان دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. همان‌طوری‌که در سطح کلان میزان توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر استان در ارتقا کم و کیف نهادها و فعالیت‌های مدنی در آن استان مؤثر است، در سطح خرد یا فردی نیز میزان رشد نظام شخصیتی در فعالیت‌های مدنی زنان مؤثر می‌باشد، به‌طوری‌که می‌توان گفت هرچه میزان رشد نظام شخصیتی زنان در هر یک از ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیشتر باشد، میزان همکاری آنان با نهادهای مدنی هم بیشتر است. نوع و میزان توسعه نظام اجتماعی در سطح کلان و نوع و میزان رشد نظام شخصیتی در سطح خرد دو رکن عمده‌ای به‌شمار می‌روند که براساس آن‌ها جامعه مدنی و فعالیت‌های مدنی شکل می‌گیرند و نهادمندی و استمرار پیدا می‌کنند.

آمادگی برای عمل و انجام فعالیت‌ها به‌عنوان خروجی نظام شخصیتی در مشارکت مدنی زنانی بسیار مؤثر است. زنانی که آمادگی بیشتری برای خدمت به پیشرفت کشور و به تبع آن تمایل بیشتری به مشارکت مدنی از خود نشان می‌دهند، در عمل نیز فعالیت مدنی بیشتری دارند. بدیهی است نمی‌توان انتظار داشت که همه زنانی که تمایل به مشارکت مدنی دارند در عمل نیز به مشارکت مدنی پردازند، زیرا افراد متنوع و جدای از شرایط و ساختارهای اجتماعی نیستند، بنابراین تحقق تمایلات آنان و عمل به آن مشروط و مقید به شرایط و عوامل عدیده‌ای است که یکی از آن‌ها عامل محیطی اعم از محیط اثباتی یا هنجاری است. لذا تحقق مشارکت مدنی موکول به ترکیب مجموعه به‌هم پیوسته‌ای از شرایط و عوامل سطوح کلان، میانی و خرد است.

تلفیق نتایج تحلیل داده‌ها در سطوح سه‌گانه (خرد، میانی و کلان)

پاسخ به این پرسش که در بین مجموعه عوامل سطوح کلان، میانی و خرد کدام یک جایگاه و نقش عمده‌تری دارد و در تبیین امور سهم بیشتری به خود اختصاص می‌دهد بستگی به موضوع مورد تحلیل (متغیر وابسته) و شرایط زمانی و مکانی خاص دارد. در ارتباط با موضوع مشارکت مدنی زنان در ایران و براساس یافته‌های این پژوهش جایگاه و نقش هریک از عوامل در قالب مدل شماره ۲-۶ مشخص شده است. این مدل تلفیقی که براساس نتایج نظری و تجربی این پژوهش تنظیم گردیده است بیش از ۹۰ درصد تغییرات متغیر وابسته (مشارکت مدنی زنان در ایران) را تبیین و قابل پیش‌بینی می‌کند و بنابراین از اعتبار علمی و ارزش عملی قابل توجهی برخوردار است.

همان‌طوری که در مدل تلفیقی شماره ۲-۶ ملاحظه می‌شود عوامل خرد به‌ویژه پایگاه اجتماعی یا موقعیت و نقشی که زنان در فرایند اجتماعی شدن در جامعه به‌دست می‌آورند نقش درجه یک را در تعیین مشارکت مدنی آنان ایفا می‌کند. این عامل موقعیت و نقش اجتماعی زنان حلقه واسط بین شرایط و عوامل سطوح کلان و میانی از یک‌سو و عوامل خرد فردی اعم از زیستی-روانی یا ذهنی و شخصیتی از سوی دیگر است. این امر جدایی‌ناپذیر بودن عوامل جمعی و فردی و عینی و ذهنی سطوح کلان، میانی و خرد را در تبیین کنش یا کردار اجتماعی از جمله مشارکت مدنی نشان می‌دهد که مؤید دیدگاه‌های تلفیقی رایج در جامعه‌شناسی امروزی است. آنچه صاحب‌نظران تلفیق‌گرای معاصر نظیر پارسنز، الکساندر، هابرماس، بوردیو، گیدنز و غیره تحت عناوین ترکیب عوامل سطوح خرد و کلان فردی و جمعی، عاملیت و ساختار، عادت‌واره و میدان اجتماعی و غیره بیان کرده‌اند و کنش یا کردار اجتماعی را محصول ترکیب آن‌ها دانسته‌اند در این پژوهش هم مصداق پیدا کرده است، زیرا نتیجه اصلی این پژوهش هم این است که مشارکت مدنی زنان به‌عنوان نوعی کنش یا کردار اجتماعی محصول ترکیب همه عوامل سطوح کلان، میانی و خرد است که البته همان‌طوری که در مدل شماره ۲-۶ آمده است سهم هریک از آن‌ها در تبیین و پیش‌بینی تغییرات موضوع مورد توجه یعنی مشارکت مدنی زنان متفاوت است.

بالا بودن سهم عامل موقعیت و نقش اجتماعی زنان در تبیین مشارکت مدنی آنان بیانگر این واقعیت است که در ایران شرایط ساختاری غالب در بخش‌های رسمی و غیررسمی کشور در سطوح کلان و میانی بارشد نهادها و فعالیت‌های مدنی سازگار نیست، به‌طوری که می‌توان گفت در جامعه امروزی ایران با نوعی تأخر یا پس‌افتادگی ساختاری روبه‌رو هستیم. در چنین شرایطی نقش فرد در ایجاد تغییرات اجتماعی جایگاه و اهمیت خاصی پیدا می‌کند. هرچند که شرایط

ساختاری نامساعد برای تغییرات، نقش فرد را به شدت محدود می‌سازد و برای کنش‌های توسعه‌زای افراد مانع ایجاد می‌کند و اثرات آن را کاهش می‌بخشد ولی اگر قرار است تغییری ایجاد شود، این تغییر باید توسط افرادی به وجود آید که با توجه به مجموعه ورودی‌های حاصل از اجتماعی شدن آن‌ها از جمله موقعیت و نقش اجتماعی، احساس از محیط، پنداشت‌ها، ارزش‌ها، نظام شخصیتی و غیره آمادگی بیشتری برای عمل و مشارکت مدنی دارند. بنابراین رشد فعالیت‌های مدنی در ایران نه توسط کنشگران بخش‌های رسمی و غیررسمی بلکه توسط آن دسته از کنشگران صورت خواهد گرفت که توانسته‌اند خود را از تنگناهای ساختاری بخش‌های رسمی و غیررسمی رها سازند و به حوزه عمومی یا گستره همگانی قدم گذارند و با نهادهای مدنی همکاری کنند.

۴. پیشنهادهای مبتنی بر یافته‌های پژوهشی - راهبردها

مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری در گزارشی با عنوان مشارکت زنان و دولت هفتم (۱۳۸۰) فهرستی از فعالیت‌های انجام شده در جهت بهبود وضعیت مشارکت زنان ایران منتشر کرده است که در گزارش محققان مستقل مسائل زنان تحت عنوان ارزیابی گزارش دولتی و شبکه ارتباطی زنان ارائه شده به اجلاس پکن + ۵ از برخی جهات کلی، مبهم و فاقد جامعیت شناخته شده است.

چنین به نظر می‌رسد که در شرایط امروزی ایران و جهان موضوع مشارکت مدنی شهروندان چنان گسترده و عمیق و به حدی جدی و ضروریست که اقدامات انجام شده توسط یک یا چند بخش جامعه بدون هماهنگی با سایر بخش‌ها کافی به نظر نمی‌رسد. امروز در ارتباط با مشارکت مدنی شهروندان ایرانی با سه مسئله اساسی روبه‌رو هستیم:

۱. پائین بودن میزان مشارکت مدنی شهروندان ایرانی اعم از زنان و مردان

۲. پائین بودن نرخ مشارکت مدنی زنان در مقایسه با مردان

۳. متفاوت بودن کم و کیف مشارکت مدنی در بین خود زنان

با توجه به این‌که حل مسئله اول یعنی ارتقا میزان مشارکت مدنی شهروندان ایرانی بدون وجود یک برنامه توسعه همه‌جانبه و پایدار در سطح ملی و حل مسئله دوم یعنی رفع یا کاهش نابرابری‌های موجود بین نرخ مشارکت زنان و مردان بدون رفع مسئله تبعیض جنسیتی و بالأخره حل مسئله سوم یعنی کاهش تفاوت‌های موجود بین کم و کیف مشارکت مدنی زنان بدون رفع یا کاهش نابرابری‌های اجتماعی فراجنسیتی امکان‌پذیر نخواهد بود لذا اتخاذ یک استراتژی عام فراگیر برای ارتقا کم و کیف مشارکت مدنی مردان و زنان با هم‌اندیشی، هم‌یاری و هم‌سویی همه

اقوام و اقشار ایرانی، نمایندگان حقیقی همه بخش‌های رسمی و غیررسمی و به‌ویژه زنان و مردان عضو نهادهای مدنی فعال در ایران ضروری است. اتخاذ استراتژی مذکور باید با نگاهی تاریخی-تطبیقی و دیدگاه‌های تلفیقی صورت گیرد و از تقلیل‌گرایی‌های ایدئولوژیک (لیبرالیسم، مارکسیسم، رادیکالیسم، سوسیالیسم و...) بپرهیزد.

شرایط تاریخی و جغرافیایی ایران زمین، هجوم مکرر بیگانگان و تخریب حیات مدنی و شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی، عدم تأمین جانی، مالی، اجتماعی و فکری و فرهنگی و اجتماعات قومی و ایلی پراکنده، موانع ساختاری و فکری بسیار متنوع و بزرگی را بر سر راه رشد مشارکت مدنی مردم پدید آورده که برخی از آثار و تبعات آن هنوز هم باقی است. بنابراین مردم ایران برای غلبه بر موانع مشارکت مدنی و توسعه همه‌جانبه کشور علی‌رغم مبارزات تاریخی خود در گذشته هنوز راهی طولانی و دشوار در پیش دارد که شناخت موانع این مسیر و بهره‌گیری صحیح و مناسب از تجارب تاریخی و دستاوردهای خود و سایر کشورهای جهان پیمودن آن را تسهیل و تسریع خواهد کرد.

مطالعه تطبیقی جنبش‌های اجتماعی ایران با سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد که مبارزات مردم ایران بیشتر در قالب ساختارهای رسمی و غیررسمی مرتبط با ایدئولوژی‌های خاصی صورت گرفته است که خود بازتولیدکننده نابرابری‌های اجتماعی از جمله تبعیض جنسیتی بوده‌اند. به‌همین علت مردم ایران به‌ویژه زنان از دستاوردهای مبارزات، متناسب با هزینه‌های خود بهره‌مند نشده‌اند. فقدان یا ضعف نهادهای مدنی مانع تداوم مشارکت مدنی زنان در جهت تثبیت مردم‌سالاری و بهره‌مندی هرچه بیشتر مردم به‌ویژه زنان از آزادی، عدالت و حقوق شهروندی شده است.

در شرایط امروزی جهان که فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و فرایند جهانی شدن فاصله‌ها را از میان برداشته و زنان و مردان متعلق به فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت را از وضعیت همدیگر با اطلاع نموده، نابرابری‌ها به‌ویژه نابرابری‌های جنسیتی را برای شهروندان آگاه به حقوق انسانی خود غیرقابل تحمل کرده است. بنابراین امروز مشارکت مدنی، رشد نهادهای مدنی و برخورداری هرچه بیشتر مردم از حقوق شهروندی به یک روند عام جهانی تبدیل شده است و لذا نهادهای مدنی هم به فعالیت‌های خود خصلتی جهانی بخشیده‌اند.

سازمان ملل متحد پس از تدوین و اعلام منشور ملل در مورد برابری حقوق زن و مرد، مقابله با نابرابری‌های جنسیتی را در دستور کار خود قرار داد. یکی از اقدامات قابل توجه سازمان ملل دعوت از صاحب‌نظران جهان برای طرح مسائل و چاره‌اندیشی در مورد آن‌ها بوده است. این امر در سال ۱۹۷۵ مورد توجه قرار گرفت. و از آن تاریخ به بعد هر پنج سال حداقل یک

کنفرانس جهانی با همکاری سازمان‌های غیروابسته به دولت (NGOs) برگزار گردید. در جامعه در حال گذار امروزی ایران نیز رشد نهادهای مدنی می‌تواند ضمن ایجاد انسجام بین توده‌های پراکنده زنان و مردان گسسته از بخش‌های رسمی و غیررسمی، شکاف بین دولت و ملت را تقلیل بخشد و از گسترش شرایط نابسامان (آنومیک) و میزان آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن جلوگیری نماید. مردم از طریق همکاری با نهادهای مدنی و عضویت در آن‌ها به گستره همگانی Public Sphere راه می‌یابند و با گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه درباره اصول و قواعد جاری و آتی حیات اجتماعی براساس داده‌های نوین علمی به مفاهمه و وفاق فرهنگی و اجتماعی دست می‌یابند و مدیریت مسالمت‌آمیز تضادها و ساماندهی نظم و توسعه جامعه را تحقق می‌بخشند در غیر این صورت شرایط آنومیک، سرخوردگی توده‌های رها شده بین سنت و مدرنیته و بین بخش‌های غیررسمی و رسمی، نارضایتی، برون‌گرایی و بروز بحران‌های اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی گسترش خواهد یافت و فرایند گذار پیچیده، مشکل، خشونت‌آمیز و پرهزینه خواهد شد.

تلاش در جهت کاهش نابرابری‌های موجود بین زنان ساکن در استان‌ها و شهرستان‌های مرکزی، نیمه‌پیرامونی و پیرامونی کشور، ارتقا سطح توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطح کلان، اصلاح و بهبود محیط زندگی و وضعیت اجتماعی شدن زنان در میان اقوام و خویشاوندان و خانواده‌ها، افزایش تعداد نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و زیست‌محیطی واسطه بین بخش‌های رسمی و غیررسمی جامعه و تلاش در جهت ارتقا کیفیت عملکرد آن‌ها در سطح میانی و ارتقا موقعیت و نقش عمومی زنان در جامعه، توجه ضرورت مشارکت مدنی در بین کلیه زنان ایرانی، بازنگری و تصحیح پنداشت زنان از اعیان فرهنگی و اجتماعی، ترویج ارزش‌های عام (عام‌گرایی) در بین زنان، ارتقا سطح هویت اجتماعی و رشد نظام شخصیتی زنان می‌تواند کم‌وکیف مشارکت مدنی شهروندان به‌ویژه زنان ایرانی را ارتقا بخشد. بنابراین اتخاذ یک استراتژی عام و فراگیر برای ایجاد تغییر در مجموعه به‌هم پیوسته عوامل فوق در جهت بهبود وضعیت مشارکت مدنی زنان و رشد نهادهای مدنی به‌عنوان عامل و شاخص اصلی توسعه همه‌جانبه کشور ضروری است.

منابع

- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۷۴). «برخی موانع ساختاری در راه مشارکت اجتماعی-اقتصادی زنان»، *مجله سالم*، سال پنجم، شماره ۲۳.
- افشارنیاز، علیرضا (۱۳۵۷). *زن و رهایی نیروهای تولید*، تهران: پیشگام.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۱). «علل و پیامدهای اجتماعی حضور دختران در دانشگاه»، مجموعه مقاله‌های

- همایش آموزش، اشتغال زنان و توسعه ملی، دانشگاه مازندران.
انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۳). *آسیب‌های اجتماعی ایران*، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران و نشر آگه.
- انگلس، فردریک (۱۳۵۷). *منشاء خانواده؛ مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه احمدزاده، تهران: بی‌نا.
باقری، خسرو (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- براهنی، رضا (۱۳۵۶). *تاریخ مذکور: علل تست فرهنگ در ایران*، تهران: چاپخانه محمدعلی علمی.
بهنود، مهسان (۱۳۸۲). *بررسی عوامل مؤثر بر نوع روابط میان همسران در خانواده*، پایان‌نامه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی: تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار*، ترجمه دلفروز، تهران: روزنامه سلام.
- خسروی، زهره (۱۳۸۲). *مبانی روان‌شناختی جنسیت*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- دفتر امور مشارکت زنان (۱۳۸۰). *مشارکت زنان و دولت هفتم ۱۳۷۶-۱۳۷۹*، تهران: مرکز امور مشارکت زنان، ریاست جمهوری.
- دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی (۱۳۸۰). *توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی*، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.
- دماتو، نورعبدالله (۱۳۸۰). «زنان و کار در عربستان، فصلنامه مطالعات خاورمیانه»، سال هشتم، شماره ۴.
- دورکیم، امیل (۱۳۵۹). *تقسیم‌کار اجتماعی*، ترجمه باقر پیرهام، تهران: نشر قلم.
- زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۷۳). «موقعیت زنان در جامعه دانشگاهی»، *مجله زنان*، شماره ۲۱.
- زنجانی‌زاده اعزازی، هما (۱۳۷۲). «بررسی موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان»، *مجله زنان*، شماره ۱۰.
- زنجانی‌زاده اعزازی، هما (۱۳۷۶). «مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟»، *مجله زنان*، شماره ۳۵.
- زنجانی‌زاده اعزازی، هما (۱۳۸۱). «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۳). *بررسی جنبه‌های کمی و کیفی اشتغال زنان و رابطه آن با توسعه اقتصادی*، پایان‌نامه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- سفیری، خدیجه و جعفرنژاد (۱۳۸۲). «بررسی اثر عوامل درون سازمانی بر ارزیابی از وضعیت شغلی زنان (بخش غیردولتی)»، *مطالعات زنان*، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره ۱ بهار.
- عبادی، شیرین (۱۳۷۶). «مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟»، *مجله زنان*، شماره ۳۴.
- شادی‌طلب، زاله (۱۳۷۶). «مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟»، *مجله زنان*، شماره ۳۶.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۳). *موانع تحقق شهروندی در ایران*، پایان‌نامه، دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده علوم اجتماعی.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۷). *نظام‌های بهره‌برداری*، وزارت کشاورزی-معاونت نظام بهره‌برداری.

- علوی تبار، علیرضا (۱۳۸۰). *الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها*، تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). «مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟»، مجله *زنان*، شماره ۳۳.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۷). «مشارکت سیاسی زنان، وضعیت یا خیال؟»، مجله *زنان*، شماره ۴۷.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۷۷). *دولت و جامعه مدنی*، میلانی، تهران: جاجرمی.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه بقایی، تهران: گروه بین‌سازمانی جنسیت و توسعه GAO (۱۳۸۰). *زنان در حرکت*، تهران: گروه بین‌سازمانی جنسیت و توسعه وابسته به صندوق جمعیت.
- محققان مستقل مسائل زنان (۱۳۸۱). *ارزیابی گزارش‌های دولتی و شبکه ارتباطی زنان ارائه شده به اجلاس پکن + ۵*، تهران: دفتر محققان مستقل مسائل زنان.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۲). *جنسیت و مشارکت*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۱). *سند اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد پکن + ۵*، تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۷۲). *سنجش توسعه صنعتی مناطق کشور*، تهران: وزارت مسکن.
- مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۰). *مشارکت زنان و دولت هفتم*، تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۷۲). *مطالعات صنعت و قضا*، تهران: وزارت مسکن.
- مطبع، ناهید (۱۳۷۶). «مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟»، مجله *زنان*، شماره ۳۴.
- مهدوی، محمدصادق (۱۳۸۱). *بررسی موانع و مشکلات اشتغال زنان در بخش‌های دولتی*، مرکز امور مشارکت زنان.
- منصوری‌نژاد (۱۳۸۰). *مسئله زن - اسلام و فمینیسم*.
- موحد، مجید (۱۳۸۲). *مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن*، تهران: مطالعات زنان پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره ۳.
- میشل، آندره (۱۳۷۷). *جنبش اجتماعی زنان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده اعزازی، تهران: نیکان.
- ویر، ماکس (۱۳۸۲). *دین، قدرت و جامعه*، ترجمه تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- وزارت بهداشت و درمان (۱۳۸۰). *سیمای سلامت و توسعه استان‌ها*، تهران: وزارت بهداشت و درمان.
- نجم عراقی، منیره (۱۳۷۶). «مسائل زنان تا چه حد و به چه معنا مهم است؟»، مجله *زنان*، شماره ۳۸.
- هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۳). *موج سوم دموکراسی*، ترجمه شهسا، تهران: انتشارات روزانه.
- هرتساک، نانسی (۱۳۸۰). *فمینیسم و منطق دیالکتیک در قرن بیست و یکم*، جنس دوم، نشر توسعه جلد ۱۰.

Alexander, J. (1985). *Neofunctionalism*, sage publication.

Alexander, J. (1990). *Real Civil Societies: The Dilemmas of Institutionalism*, sage publication.

- Blumer, H. (1969). *Society and symbolic interactionism perspective and method*, N.J., Prentice Hall.
- Bourdieu, P. (1987). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Nice.
- Bourdieu, P. (1988). *Practical Reason: on the Theory of Action*, Johnson.
- Bourdieu, P. (1996). *The State Nobility: Elite School in The Field of Power*.
- Brookfield, c. (1983). *Professional Ethics and morals*, Green wood.
- Clayton, A. (2000). *Civil Society organization and service*, UNRISD Geneva.
- Craib, Y. (1998). *Modern Social Theory*, N.J/ Martin Press.
- Delphy, C. (2002). *Rethinking sex and Gender*, in Gender, edited by Jackson, S. and Scott.
- Fabig, H. (1999). "The Changing Nature of NGO Activity in Globalising world-Pushing The Corporate Responsibility Agenda", Institute of Development Studies (IDS) vol. 30 No. 3 pp. 58.
- Garfinkel, H. (1967). *Studies in Ethnomethodology*, N.J. Prentice Hall.
- Greame, Gill. (2000). *The Dynamics of Democratisation*, New York.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of society: outline of the Theory of Structuration*, Cambridge, Polity Press.
- Giddens, A. (1998). *The Third way: the renewal of social Democracy*, London, Profile Press.
- Giddens, A. (1992). *The Transformatin of intimacy*, Cambridge, Polity Press.
- Habermas, J. (1971). *Knowledge and Human interests*, Shapiro, Boston: Beacon Press.
- Habermas, J. (1979). *Communication and the Evolution of society*, Mc Carthy, Boston Beacon Press.
- Hamilton, Peter (1983). Talcott Parsons.
- Homans, G. (1958). *Social behavior as exchange*, AJS, No. 63 pp. 597-605.
- Irwin, A. (1995). *Citizen Science*, Routledge.
- Jackson, S. (2000). *The Gendering of sociology*, in Gender, edited by Jackson, S. and Scott.
- Marx, k. (1973). *Selected works*, Moscow, Progress Publishers.
- Mc Robbie Angela. (1993), "Feminism, postmodernism, The real Me", Theory, Culture and society vol. 10 pp. 127-142.
- Mead, G. (1967). *Mind, Self and society*, Univ. of Chicago.
- Merton, R. (1968). *Social theory and social structure*, Free Press Glencoe.
- Merton, R. (1976). "social problems and sociological theory", in Nisbet (ed) contemporary social problems. NY. Pp 3-43.
- Oakley, Ann (1974). *House wife*, Penguin books, England.

- Parsons, T. (1966). *Societies, Evolutionary and Comparative Perspective*, N.J. Prentice Hall.
- Piran, P. (2002). *A Rapid Social Assessment and Poverty Mapping In Iran*, Word Bank.
- Razavi, H. (1983). *Political Environment of Economic Planning in Iran*, West view Press, Bouldor and london.
- Razavi, Shahram. (2000). *Women in Contemporary Democaratzation*, UNRISD Geneva.
- Schutz, A. (1978). *The Phenomenology of social life*, The Dryden Press N.Y. Univ. Press.
- Stanely L. (2000). *Should, sex, Really be, Genders or Gender Really be, sex*, in *Gender*, edited by jackson, s. and scott.
- Weber, Max. (1958). *The protestant Ethic and The spirit of capitalism*, Parsons, T. N.Y. Scribner.
- Wilson, E. (1995). *Sociobiology*, Academic press.

محمد عبداللهی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی است.
نشانی الکترونیکی: info abdollahi.ws